

تندی از غده های کبیله که آنهم کسب اندازند و با همی کوچک بر بر غده کبیله غشای ریشده و از محیط است و شلخ های این غشای  
اندرون غده رفته بر بر غده و غیر محیط اند و بر غده کبیله بطور بی منی را پیدا میکنند و مجری کبیله که قریب پنج بیضه است میریزند و مجری  
ناکو منقسم شاخ های کثیره شده که از این شاخ با جسمی بگریه قریب مشابهت در شکل از حوت فای فارسی بود پیدا میشود و آنرا  
انگلش اسی میگویند و تشدید با غلیزی و سکون با می تخشانی و قمع دال هندی اول و سکون فی و کسب هم و سکون بین  
یعنی جسم بالایی بیضه نامند این جسم مرکب است از مجاری کثیره که بطور درو این خرد و در آن با هم شلخ اند و جسم مذکور بالای بیضه میباشد  
مثل کلاه کرده و این همه شاخ ها در آخر یک جا شده با مجری کبیله که در آن کوهی فوقی رفتند و درون شکم میروند و در وقت آن  
شکم تنه است که آنچه غده کبیله پیش مشانه است و از در میان آن گرون مشانه داخل شده و مجری بول گشته و قریب آید در همان  
غده این مجری هم از هر دو جانب مجری بسیار اندر و بیضه است و داخل شد تا راه مشانه منتهی میشود و در مجری بول کشاده میگردد و در  
همان جایی میریزند و این راه را مجری منی میگویند زیرا که درین راه غیر منی چیزی دیگر جاری نمیشود و این مجری مرکب است  
از سه غشای اول غشای خانه در دو غشای عضله که عضلات آن قابضی اختیار اند سوم غشای که اندرون  
همه است و آن میوکس میبرن بود و از اجمل و انقباض این مجری منی بدفع خارج میشود و همراه این مجری درین وقت  
شرابین آورده و اعصاب تسیم میباشد و مجری این اجسام را اجمل الانشین مینامند زیرا که بسبب همین اجسام هم  
خود بیضه و نیز این بیضا شد بالای این اجسام بعد غشای آبدار و غشای منی قابض با اختیاری میباشد  
و چون بر سه غشای بالایی مضمتین هم آمده اند لیکن مادام که طفل در شکم است در بیضه غشای عضلی میباشد غشای آبدار و  
غشای ریشده و فقط غشای بیضه مضمتین وقت موجود بودن طفل در شکم پیدا میشوند لیکن پنج ماه بعد بیضه زیر گری  
قریب تقاطع میباشد چون شش ماه یا هفت ماه از حمل بگذرد از آن فرود آید و چون ماه هشتم بگذرد و بیضه زیر مجری  
شخوان نماند زیر آمده در خرطیه های خود آید و چون غشای آبدار و ریشده در غشای عضلی بر سر تخوان جان میباشد  
لذا وقت فرود آمدن مضمتین آن بر سه غشای هم همراه بیضه فرو می آید لذا بعد خروج از شکم در بیضه مرکب پنج غشای میباشد  
در غشای بیضه یعنی غشای آبدار و ریشده در وقت بودن طفل در شکم بود و در بیضه غشای اندرونی شکم که وقت بیرون آمدن طفل از  
شکم مادر فرود آمدن بیضه زیر مجری استخوان خانه در خرطیه خود همراه آنها آید لیکن این غشای عضلی که در شکم همراه بیضه آید  
قابض اختیار است بخلاف غشای عضلی که در خرطیه بیضه است زیرا که حرکت آن بی اختیار است چه آن بسبب رسیدن  
سردی و هر اوست منقبض میشود و از گرمی مسترخ منبسط میگردد بیضه منی مدور و قوسی بیضه سیری قدری طویل منصفه است  
اول بود و این بیضه طویل نیز زیاد از یاد و منی بسبب زیادتی ثقل دم در آن بر آید که آورده که خون ازین بیضه منی بر تان  
گروه رسیده اند از خیمه تازین بیضه خون بتا خیمه خارج میشود و وقت برنده خون از بیضه منی تا وید که در شکم است منتهی شده  
و آن بیضه است که در آن بیضه برودسی از خون خالی میشود و همیشه حقیقت الودین بهما از آنکه با سبب است

و حرکت و انتقال قضیب حرکت ضربانی است که آن وقت شدت شقی ظاهر میشود تا بعین یونانیین سباب آن میگویی که  
شوق ازل و دلغ برنویز و سرخی بسبب خون و انتقال که بسبب آمدن سیاح در عروق و حرکت اخلاقی بسبب آن  
عروق بود از کثرت حج در آن پس حقیقت نیست که در وجود روح غیر ثابت همچنین آمدن سیاح در قضیب یا تولد آن در آن جسم  
ممکن است لیکن فی الواقع قوت عصبی که از قسم برق بهما جمع قوی است از دماغ و نخاع در اعصاب میگیرد بسبب آن جمله  
افعال بدن واقع میشوند وقت پیدا شدن خواب مشن خود بخود چنانکه در حال نوم بود هرگاه از دماغ و نخاع در اعصاب که  
آنها را در مشهوره داخل است مثل عصب سمپسی میکی یا عصبی که از آخر نخاع رفته زیاده آید و افاده قوت میکند درین وقت  
همراه قوت خون هم در قضیب یاده میشود و بسبب آن که تناسل یاده سرخ و سفید ظاهر میشود بسبب بیع شدن عروق و چون  
وسعت عروق اعصابیکه در عضلات اند منمنوز متنازی میشوند حرکت سجی آن پیدا میشود که از یونانیان حرکت ضربانی است  
نام میگردد فصل دوم در بیان حقیقت منی که یونانیان آنرا فضله هضمه ایچ گفته اند بدانکه منی طوطی است غلیظ و آبی  
زنج سپند و سفید رنگ حسن ظاهر هرگاه بدریه کیمیا آنرا تحلیل کنند از خورده بین پند پس آن مثل بیضه است یک  
از آن آب است دوم سفید منی بیضه سوم از آن که ما که آنرا بزبان انگریزی کلکی گویند مثل سوذا کارناسیاس چناس  
چهارم از آن بیوس است که آن طوطی است که بیوس میبین آنرا پیدا کرده باشد مثل پنجم منی غلیظ و آبی است چنانکه  
مثل تخم ماهی کوچک بزبان انگریزی آنرا گرگزول یعنی گرین خورد و بعبقیر آن ذرات خواهد بود شش طمان سیل مشابیه بر کرم  
کوچک است ذی ذنب طولی حرکت در ذنب است و آن مشابیه بود به بچه شوک خورد که زاید یک وز بود و آن از خورده بین محسوس  
میشود و اول منی همین سیل مشابیه بر کرم کوچک دارد است و در این پنجه منی پیدا میشود همین جسم است فقط که از غده های منی پدید  
میکردد و اول بصورت کرمی بود که آنرا بلوغ انگاش سیل بی نامند و چون از غده بیضه جدا شود از آنجا در مجری منی که قریب پنجه  
بیضه است میرود و از آنجا در پای دوسم که آنم مجری ثانی است و مذکور شد میرود لیکن مجری اولی که قریب پنجه بیضه است تا آمدن خود  
پای دوسم یعنی مجری منی آن کرم به تور شق شده صورت کرمی را که داشته ذنب یعنی دم پیدا میکنند بعد از مجری اول تا آخر مجری  
منی بیضه اخلاقی دیگری که شمار کرده شد پیدا میشوند و باصل منی می نیزند که پس منی پیدا میشود از غده های منی چنانکه  
لبتن پیدا میشود از غده های منی در این غده های بیضه غذایی خود را از خون گرفته از آن خود این طوبت را پیدا میکنند اما  
ضعیف که از آنرا غرض میشود پیش چند امر از اول اینکه بسبب حرکت جماعی اعصاب ضعیف میشوند و بسبب آن در دماغ و نخاع  
ضعف لاحق میشود و آنکه قوت عصبی که در بسبب انتشار ذکر آن که چه شاردین فعل زیاده صرف میشود و سوم آنکه بسبب لذت  
چون توجه زیاده میشود از جهت هم قوت عصی نه یاده صرف میگردد و قلیل میانها و از جهت آن ضعف پیدا میشود و چهارم آنکه منی  
همیشه در آن پیدا میشود لیکن وقت جماع زیاده و یکبار پیدا کرده میشود و این سبب یکبار زیاده پیدا میشود اکثر اشیا از خون  
و قوه منزه میشوند و بسبب آن در آن کمزوری وقت حال میشود و اما از زیاده جماع که در بدن نجف و لا میگردند و از آن

فصل دوم در بیان حقیقت منی

تمام سبب ضعف که از آنرا پدید میشود

صفات نخاص است که در خون کمزوری می آید لیکن خاص سبب آن زیاده صرف شدن قوت عصبیه است زیرا که در وقت یاقوت  
بدن مثل سن شباب خصوصاً شباب قویا ضعف کم بدک میشود اما اینکه درونی مردوزن قوت عاقد و منعقد برود است یا نه  
پس بدکاره اصل منی مرد که جسم گرمی حیوانی است و در قواص بریفیه تکون میشود قوت عاقد و است و در اصل منی عورت که جسم  
خاص بصوت بیضه است قوت منعقد است و هرگاه اصل منی مرد که سیل و دوزخ است در جم میرود و در اصل منی عورت که بیضه  
است داخل میشود در اینجا زنده مثل کافور و بون و ان مثل و گداخته آب زن که در بیضه است می آمیزد و از آمیزش آن منی زن  
قوت می آید و منعقد و مستقر میشود و در فصل سوم در بیان منافع و مضار جماع بدانکه عمر و منفعت آن قوت  
حفظ نوع است زیرا که بدون جماع و ولادت انسان غیر ممکن است و هم از آن جهت که دخول ایلاج قضیب فرج زن از منی  
فصل خاص بی قضیب است و چنانکه از هر عضو گرفتن فعل خاص آن ضرر است همچنین قضیب هم گرفتن فعل خاص آن که جماع  
نخواهد بود و بدون آن بدن عضو ضعیف تر میشود و ضرر نقصان بدماغ و نخاع و اعصاب منی و بدن میرساند  
چنانکه مذکور خواهد شد ضمن امراض خاصه بجان جمله مادام که این عضو بی جهت ال در کار خود مانده از آن راحت بدن حاصل میشود  
و اعصاب و بدماغ و نخاع را آرام میرسد بلکه در قوی نفسانیه صاف جمید میماند و عقل صحیح میشود و اگر معطل کرده شود و در وقت  
خواهش مردوزن یا بالعکس متغیر نشود و خاطر بسوی آن متوجه و در من مشتاق و متشوش ماند از آن مانع و نخل را از دست  
میرسد از آن اکثر امراض پیدا میشود چنانکه اغذاب و ابکار خصوصاً ابکار عفا یف تجر به این مرتبه بیشتر است زیرا که درین صورت  
در جریان حیض ایشان اکثر خرابی واقع میگردد و امراض کثیره در ایشان پیدا میشوند و هرگاه از رواج بیست شود آن امراض  
بر طرف نشوند و نجوبی حیض جاری میگردد و ازین جهت شد که ترک جماع و تعطیل آن وقت خواهش مضر و اختیاریست فعل تعبد  
معتدل منیع نافع است همچنین اکثر آنهم ضرر بدماغ و نخاع و اعصاب مضعف بدن صورت نقصان و نمک قوت است  
مقدار جماع معتدل پس یکسان نیست زیرا که آنچه در جماعت معتدل است در کولت بدرجه افراط است و همچنین اعتدال در وقت  
افراط شخص ضعیف است معتدل برای کس مساوی نیست لهذا باید دانست که ما در کم مقاربت حسب خواهش طبع شود  
شبع بی اراده کرده شود و نه بدریه بلا عتد کاف و در در جن جمالی زن و بعد از ضعف پیدا نشود جماع معتدل خواهد بود  
از آن راحت بدن حاصل میشود و بهترین وقت جماع آنست که وقت شب هرگاه سه ساعت نجوبی بر خوردن غذا بگذرد قبل  
خفتن جماع کند تا آنچه تپ و ضعف که از آن حاصل شده بسبب خفتن آرام تر ایل شود وقت که فصل چهارم در عدم نزول البیضه  
فی الکیسته و این زمان پریشانی است پس گویند معنی ماندن بیضه در غیر جای طبیعی خرابی آن نیست که خصیه تعبیر  
بسمه در شکم طفل مانا چنانکه در وقت بودن آن شکم در بوده و در شرایط خود نازل و ظاهر نشود و در جایی عملی خود که زیر گره است  
یا قویب و خراب است آن نیا چنانکه باشد بان و ظاهر نازل شود چون طفل با این صفت پیدا شود بیطاعت صورت شکم مانا در  
آن صورت نازل شدن معاد بر بیضه معلوم میشود لیکن گاه در شرایط خصیه طفل نظر کنند در آن بیضه یافته میشود با بچه

فصل سوم در بیان منافع و مضار جماع  
این قوت عاقد و منعقد در منی مردوزن

فصل چهارم در عدم نزول البیضه فی الکیسته  
از فصل چهارم در جماع

علت گاهی یکی بینه و غیره فرآید و یک بینه در شکم طفل مانند گاهی برود و شکم طفل میباشند و ظاهر نشوند اما مضافاً بر آن  
نزول بینه در غریبه پس هرگاه بینه نازل میشود بقدری شود که بینه را از شکم بیاورد و هرگاه این چنین طفل  
در پیشه بینه و بعد از آن در شکم بینه نازل شود بینه نماند در شکم بینه نماند در شکم بینه نماند در شکم بینه نماند  
شود و بینه دیگر فرود نیاید بینه نازل کار برود و بینه میکند علاج این سخن نیست و از امر این خطر است فصل پنجم در حج  
و آنرا نورال حیا است که گویند مرد از این است که در خیمه بدون هم آن پیدا شود و بسبب اینست که عصبانیتها که از این  
در و سر حادث میشود و بر این انگیزی آنرا نورال حیا مینامند و این در و اکثر نفس بینه گاهی در مجری پای دوستی گاهی این  
یاخته میشود و درین حج در نشین سختی و درم نبود بلکه نشین ملائیم میباشد لیکن باطلس است و خصوصاً با تمام پنج نشین که محل پای  
است زیرا که اینجا همسایه است و این در و از بینه نماند که در حال نماند طفل شکم او را بینه میماند و آن محل معلوم اول  
آن بوده شتمی میشود لیکن و با اعتبار خفت شدت سبب کم و زیاد میباشد و گاهی این در و ستم و هر وقت میماند و گاهی در آن  
بطور ویژه امراض دوریه سکون شدت بوده با دو زیاد و کم شود و اکثر ستم این در و ستم تا میدری و دلنگی از ستم با کمال  
علامات مالخولیا میباشد حتی که بسیار سبب شدت حج در آن مرکب کشی میشود سبب سبب آن گاهی متنازی شدن  
عصبانیت بود و بسبب کموری چنانکه در نورال حیا بود و درین وقت در با دو حادث میشود و گاهی بسبب هم و ریسی باشد که  
در جمل البینه است زیرا که این ریسی بسبب توم شدن خود اپنی دوستی انحراف میکند چهره در عرق التواء تعریج بسیار اند و چون  
بسبب هم مقدار آن زیاد میشود و مجری مذکور از احمیت و غیر میکند گاهی از مرض بواسیر هم این در و پیدا میگردد و زمانی از قبض  
شکم هرگاه در تمام قبض شکم تمام این در و حادث میشود و درین سبب در دایما بر کمال مانده لیکن آنچه بسبب هم و ریسی بود  
از خوابیدن بر پشت استفاقا در آن خفت حسرت در و میشود زیرا که درین حالت خون از زیر و بالا میکند و سنی خارج شده بالا میرود  
علاج اول تفحص سبب نموده باز از آن مشغول شوند پس اگر سبب آن راجحاً باشد علاج نورال حیا از تقویت عصاب بدن از  
مثل مرکبات فولاد و کنیز غیر میکنند و هم ایکن نامی بنیاب برای تحذیر و تسکین حج بر جمل درد مالش سازند و اگر سبب ریسی علاج  
و هم و ریسی بطور تجمعی از بستن رید بخلائیدن سوزن از زیر و بالا میکنند تا آمدن خون درین عرق بند کرد و در گزیدگی  
جاری شود و این خون که از آن هم پیا شده بود و بجهت سبب شود و عرق قوی تر که و آنچه بسبب بواسیر بود در آن هم  
با ستم را بندند و عمل موافق بواسیر بندد و آنچه بسبب قبض شکم بود در آن هم از مسدلات دفع قبض نمایند استعمال حقیقان و تکرار  
آن برای تصفیه معادین صورت از مسهل بهتر است و اگر علامات مالخولیا موجود بود علاج و تدارک مالخولیا از طریق تقویت بدن  
نمایند چنانکه گفته شد نقطه فصل ششم در او راحم الانشین و آنرا زبران یونانی و لائون و کیشیس نفع العت و سکون  
و افرامی و طمعه و کات و سکون یا سنی تخمائی و قحمانی هندی و سکون یا سنی تخمائی و کیشی است بی و سکون بین طمعه  
در هرگاه و پیشین مجری پای دوستی در و یا نفس بینه و بان ستم کرده میشود اگر مختص مجری پای دوستی بود و ستم نام

فصل پنجم در حج الانشین

اسباب حج الانشین و نورال حیا

فصل ششم در او راحم الانشین

پس در این قسم بیست و هفتم غشوی حاد که بر زبان بگشاید آنرا کیوش گویند و غشوی حاد فرس که اکثر آن بر زبان بگشاید سبب کیوش خوانند و غشوی  
 در فرس که آنرا کراشیک گویند و اول بیان عمل کرده میشود پس بدانکه سبب آن گاهی صبح مقامل یعنی روز یا بیشتر و گاهی در  
 گاهی شوک گاهی سیدن خمره گاهی هم و اذیت مجری بول بود چنانکه از داخل قاططی را وقت خروج حصاة در مل گمره  
 شانه هم میشود اما هرگاه از سبب راجد کوره سابق بود پس اکثر این قسم نفیس بنیضه حادث میشود و اگر از اذیت قلیل مجری  
 بل بود اکثر در مجری پای دوس میماند تا بنیضه رسد العلامات اگر تنها در پای بود مسیح و در هم سختی پنج بنیضه یافته شود و  
 بنیضه هم نبود و در اول مسیح غمزد شود و اگر نفیس بنیضه بود مقدار بنیضه سبب هم زیاد شود و در وصلابت نقل که لازم  
 هم است بجهل بنیضه محسوس شود و هم در بل بنیضه و یافته شود و تقریباً هفتی گزود چون هم نفیس بنیضه یاده شود و غشوی که در  
 بنیضه از شکم بر آن آید و اندر هم تورم میشود و پدید آید و غشایان تورم هم گاهی حادث میشود و گاهی فی هم خمره گزود و درین صورت  
 و بسیار شدید بود زیرا که غشایان ریشه که بالای بنیضه است بسبب سختی خود زیاد و مسیح نمیشود و برورم تنگ میگردد و تورم  
 نماید از فراست آن بنیضه منفر شده در زیاد محسوس میشود و چون این قسم تا غشایان آید از ریب غشایان آید بر هم که بالای بنیضه  
 است تورم میشود و غشایان مذکور آب پیدا میکند ازین سبب مقدار خیمه یاده سخت محسوس میگردد و من بعد اگر تا این حد  
 رسد و با نخطاط آرد بتوالا بعد آن در خمره بنیضه هم آب هم پیدا میگردد و درین وقت وصلابت مقدار هم نقل بسیار زیاد  
 محسوس میشود و جلد خمره منج گردد و در وقت آن در و ظاهر زیاد ظاهر شود علاجهش آنست که از همه اول بیمار را بنیضه استلقا  
 و با تدریج ساده ملائم خیمه سر آن نمند بنیضه بلند شود و خون از آن بالا رود من بعد خون بقدر مناسب بگردد و درین وقت  
 مروق بنیضه من از آن تعلیق علق مناسب نیست زیرا که گاهی در وقت آن هم در طلب پیدا میشود و بعد از خوردن خون هرگاه همین  
 نمند شود پارچه در آب مطنج پوست خشک تر کرده از آن تکمیل زنده و بعد از آن سبب قوی که مخرج آب و مثل سیکنش یا ساغاس  
 و شاتلین با نظر همراه آن مار خمره میسک که اکثر یا شکرهای سائیش یک سازند تا بر تکمیل جمع و راحت سانی بل  
 کم کردن جوش خون معین شود و خون از دل بسوی و هم کم رود و وقت شب خفتن کیل و چار گزین دو درین جور کرده گزین  
 جور است که ازین هم کم خواهد شد و عرق هم خواهد آمد که از آن جوش خون کم خواهد شد پس اگر بعد ازین بیرون هم ماند باید که این آب از  
 درم جدا شود و در خمره بنیضه جمع شده آنرا بدیع نشتر بر آن چون خمره از آب خالی شود و در نفیس بنیضه جمع باشد که سبب آن  
 نقل هم باقی بود با دخال خون جو خمره از آب نفیس بنیضه هم برین آید پس اگر بعد ازین هم باقی بود باقی بوده باشد درین وقت  
 خمره بنیضه چنان کند که بنیضه باک طوفان آنرا از آن بعد خلق شعر عصابه هائی که بران هم ممکن آلوده باشند خمره  
 چنانکه از اثر خمره آن خیمه شود و او آنچه سواد در آن از هم منصب شده جمع بود بسبب غمر فاده و عصا بجای شود و هم  
 نقل گزود و درین وقت بنیضه باک طوفان آنرا از آن بعد خلق شعر عصابه هائی که بران هم ممکن آلوده باشند خمره  
 پس اگر سبب بنیضه است از آنرا در خمره باک طوفان آنرا از آن بعد خلق شعر عصابه هائی که بران هم ممکن آلوده باشند خمره

فاطمه زکریا  
 سیدنا زکریا  
 حلال است که بر او نیت شود  
 کسی که در نیت او است  
 حلال است که بر او نیت شود  
 کسی که در نیت او است  
 حلال است که بر او نیت شود  
 کسی که در نیت او است  
 حلال است که بر او نیت شود  
 کسی که در نیت او است

اول هم حادث میشود علامت مثل علامات قسم اول بود لیکن شدت هم و اعراض درین از قسم اول کم بود درین قسم  
 دوم هم بعد از آن که اگر عضو غیر سر علاج آنچه بسبب است از رفته در آن اول سسلی کیفیت مثل صورت غیب گشته  
 و کیلول تو نشانند من بعد مدت مثل شش اسهال است که گرین همراه او بود ایضا شش شانه و وقت خواب کیلول و دور  
 درین قسم هم خوابیدن بسیار ضعیف است و آنچه بسبب است بود در آنم سسلی نهند از هیکل شش یا سسلی اسهال که شکر است کاشیکر که  
 یا بچکر کاشیکر لوده قطره تا نبشت قطره بعد از آن شایند بر او ایضا سسلی شب قبل خواب میباید بود بعد باقی ماندن هم بعد  
 تا این هم عصابهای شکم لوده نیز ضعیفترند چنانکه در قسم اول نوشته شده و گنگ نگریری بند تا رفته شست بر خواستند نشود  
 و آنقسم سوم پس اگر از قسم اول رسیده میشود و گاهی بسبب ده آشکار شرح ضعیف تر مرغ خش میشود علامت فقط قدری  
 بیضه سختی میباشد و در بسیار طریل دور در ضعیف بود و یا در مجرای بی دوس در اصل لا نشین بود و تپه تن هم نباشد علاج درین  
 هم هم بسیار چارچو لوده بر محل هم نهاده عصابها شکم لوده بالائی آن چپا نتور و سکی صاف بقدر اقلیل که ای هم خصه گرین چهار  
 خطه گرین باشد و آب ساده چند روز نوشانند یا او دایم شش همراه آب ساده حله کرده تنها نوشانند ممکن است که دور  
 یکا کرده نوشانند یا بچکر این بود و در آنجا که نوشانند آن جوانی که طبع آید نوشانند که درین قسم ضعیفترند فصل و هم  
 در ویلیه نشین و آنرا پس است شش گویند بدانکه گاهی در اعراض ضعیف نشین هم پیدا شود و از زاده و هم برین متولد میگردد  
 و این هم بسبب داده رسم تاغشاشی خرابی بیشترین سید چپان شد بسبب آن نیز ضعیف تر بود و هم بکنات میشود صوت مثل  
 پیداستند که درون آن بود رفته رفته اغشیه را بوسید و ضعیف میکند هم بسبب غم کردن خود غشا اشق ساخته بیرون  
 می آید تا که بر جلد بدن می رسد میباید یکم زیر جلد محسوس میشود من بعد در هم بسبب غم کردن آن شق میشود هم بیرون آید  
 چون نوبت با نجا رسد هم کشته میگرد و درین وقت اول بینه ها که غده ها هستند درون هم می آید و اگر دهن هم زیاد کشته  
 شود در هم هم می آید زیرا که غشاشی حافظه غذا با این وقت باقی نیمانند و مل شق شایه اوقت حفظ غده بجای خود ندارد هم  
 مقدار غده ها بسبب هم شدن یاده میشود لذا از جایی خود پیش زنده در هم در آن هم می آید ظاهر نمایان میشود الحلات  
 اول در بیضه هم سختی پیدا میشود بعد هم شدت حدت می آید بصورت همی شش بصورت همی ق بود زیرا که همی بلای تولید هم می آید  
 شش با آن میباشد از علامت هم علامت مثل سرخی دور و شدت بقل حلاوت وضع و غیر موجود بود بعد در یک حالتی تخمین  
 بر ضعیف رنگ ظاهر میگردد و از هم کردن بانگشت معلوم میشود که در وسط آن لیت است چنانکه از شان جلوه متمایل از آب است که در آن  
 صلب باشد من بعد جلد را کور قیق و در شان بیه میشود چون قریب الفجا رسد رنگ آن سفید میگردد بسبب اینکه رنگ هم از  
 آن نمایان میشود چنانکه در ما میل همیشه این امر میشود است چون بانچه رسد بعد ضعیف خود بجه میشود علاج هر گاه محسوس شود  
 که هم تقاده نوزاد نشود و بهند تا که هم خارج شود من بعد چکر آن هم شکم لوده بود بر آن نهاده چپا نتور و برینند و اگر ضعیف ترند  
 زخم کرده باشد درین وقت بد طریق علاج کرده میشود اول اینکه بفرایند کار و بریده دور کرده دهن هم برین هم ساخته بالائی آن

پارچه بر آن در مجرای کوبیده باشد چنانچه در مجرای غشای بالائی به غشای اندرون آن بریده یا در مجرای غشای کوبیده  
 به غشای اندرون بعد ساخته میشود اندرون غشای کوبیده باز در مجرای ریه بر کوبیده بر آن پارچه کشند که او در سینه نشاندند و صورت بریدن  
 غشای بیضه با وسیله سنج و زنجیر است که درین وقت غشای بیضه در مجرای سینه برود و کپشادات میشوند و ادام که آنرا جدا کرده شود  
 اندرون ریه بیضه یا منضم شدن مجرای سینه ممکن نبود و فصل هشتم در معجزاتیست یعنی کم خورد شدن بیضه معجزاتیست  
 طبیعی خود و این اثرش آنست که کوبیده و حقیقت این مرض آنست که غده های اندرونی بیضه لغو و کوچک میشوند و بسبب این  
 نقصان در تولد نقطه راه یا بجای اهل نمی داند پیدا میشود و مقدار بیضه میسر شاه میگوید و ضرر آن همین است که منی پیدا میشود  
 و بسبب آن که در مجرای ابی کوبیده است هرگاه سخت صلب شاه باقی ماند زیرا که بسبب صلابت آن خون در غده با کم میرسد  
 گاه گاه بسبب هم در غده مولد لعاب است که در فکین این منضم این ض پیدا میشود و چند و چنان ظاهر نیست لیکن شرح این  
 اکثر چنان میشود که با این ض همه منزه ایشان میباشد و اگر بیضه تنگی صغیر شود و دیگری بر مقدار طبیعی خود ماند نقصان  
 تولد منی صاحب آن را نیاید بر کلبیک بیضه کار خود خواهد کرد و اگر بر دو صغیر شوند درین وقت بالفور کار تولد منی مستنع میشود  
 علاج این مرض هم لا علاج است فقط فصل نهم در معجزاتیست و آنرا با منی پریشانی باین منی زیاد است مقدار نشین  
 کوبیده گاهی سار کوبیل آن منی زیاد شدن گوشت اندرون بیضه تنگی مثل سلع شود هم کوبیده گاهی همراه آن آب هم  
 در غشای سینه پیدا میشود و درین وقت تمام کوزه میشود از بایند و سار کوبیل و غشای سینه منجم است و حالات و معالجات  
 اقسام مذکور را که مختلف بودند قسم اول سنجید با منی پریشانی یا سنجیل سار کوبیل کوبیده و آن باقی مقدار است که بعد در مجرای  
 باقی میماند و درین قسم در بیضه مجری ابی کوبیده دو قسم میباشد و بیضه بصورت بیضاوی خود سخت گشته مستوی سطح بر  
 صورت سطح بیضه باقی میماند و در آن در کم بود گاهی همراه آن آب هم در غشای سینه بماند و یافته میشود و درین وقت بایند و  
 سار کوبیل میگویند پس درین وقت مقدار بیضه منجم میگوید و عند انفر ظاهر میشود که در آب مذکور صلابت بیضه زیاد جدا محسوس  
 میگردد و بدون غم فرق در زیادتی مقدار بیضه در باقی مقدار از صغیره میتوان کرد و این آب در مجرای سینه پیدا میشود و اگر در  
 خصیعه بود از ورم خارج مذکور نمیآید جدا شده زین درین وقت غشای بیضه بعبیه می چسپد و از آن اکثر و عمل در خصیعه کوبیده  
 و از آن غشای خصیعه بیضه یا بیضه خارجی خود بسبب هم یکت است شده و تل گشته بسوی خارج میل کرده بعد پوسیده و شق  
 کردن غشای بیضه بیضی خارج منضم میشود و در بیخالت هم در تل مذکور تدریج وسیع میگردد و انگور از خصیعه پیدا شده تا بالائی جلدی  
 و گاهی منس خصیعه مثل که در مجرای ابی کوبیده در مجرای سینه بیضه خود از درین مجرای بیرون آید و درین وقت گاهی آنرا خشک میکنند  
 و گاهی به پراکنش آن منی میگویند و درین وقت اکثر در یک بیضه مرض پیدا میشود و بیضه دیگر صحیح میماند و علاج اکثر از سینه  
 حصایه بطلکن او در آن صحت میشود اما هرگاه همراه آن آب هم در غشای سینه پیدا شده باشد پس باید که اول آب مذکور را بندند و کار  
 بر آورده بعد حصایه بطلکن آلوده بر آن بنهند و ادام که گس یعنی که زیاد صراحت پیدا شود در وقت بیضه کوبیده گاهی گوشت بیضه

این فصل در معجزاتیست

این فصل در معجزاتیست

زیاده از این رقم بیرون نماند باشد درین وقت اول از کار و گوشت زایل بر بریده تا درین رقم برابر کرده کناره های جلد را  
از نرم راید و خصیصه جدا کرده بعد آن عصابه شکم آورد بران بند تا جلد و از گذشته رقم را پوشد و صحت حاصل شود و هم چو بزرگتر  
پر شرفی آن شش است و این قسم در سلولین موقوفین یاده دیده میشود و ایضا خاصه در کسانیکه ضعف خون شان قوی تر  
بود گاهی چو بر کل نخستی شان میریزد و اول چو بر کل در مجری اپی ژوس پس از آن جمل الانیشین نفس نشین میریزد و العلامات  
اکثره مجری اپی ژوس است و مریض یافته میشود و عند الغمز قدری در محسوس شود و این ضعیفی من است در مدت درازت که  
زیاده میگردد اما هرگاه چو بر کل نخستید و درین وقت هم گاهی هم حار پیدا شده از آن پس نخسته عشا می آید و بویضه میشود و از آن  
پیدا کرد و در وقت اول بعد از آن گاهی گوشت مراد و گاهی نفس خصیصه درین قسم می نیاید و این قسم گاهی بغیر از این قسم پیدا  
و از آن همیشه آب قیاس جاری میماند و این قسم خطرناک است اکثر همراه آن چو بر کل در اعضائی دیگر هم میریزد و از آن هم  
پیدا میشود و گاهی این هم تا شان در غده های قیاس میماند و گاهی تا گزده هم میریزد و درین قسم هم در هر دو بجهت در هر دو مجری  
اپی ژوس یافته میشود لیکن یکی کم و در دیگر از آن یاده بود و العلاج خاص آن نیست چو در سل دو قیاس و شش و غده های  
و سرش می پوفاست و لایتم غده او و اینو شش لعلیل ناکه در هم نوشا نشد از او و پیوضه درین قسم نفع کم تر ظاهر میشود اما اگر  
چو بر کل نفس اپی ژوس خصیصه نخسته باشد در اعضائی دیگر بدن نیافتاده باشد و همچنین این هم تا شان در غده های قیاس  
بگروه نرسید باشد آنرا قطع کنند لیکن اکثر این علاج هم نیتیر میشود و بسبب منتشر شدن چو بر کل در اعضائی دیگر نفس  
پاک میگردد اما قسم ثالث که سفلیک است پر شرفی یاقی مقدار انیشین که بعد از شش آتشک آخورد و جز بر شرفی پیدا میگردد  
و درین قسم ماده آتشک یک جانب خصیصه گاهی در تمام جرم آن میریزد و در وقت اول سختی موم موضع خاص ممتاز میگردد و در  
نایبه تمام خصیصه موم دیده میشود و گاهی همراه این قسم هم آب در غده خصیصه پیدا میگردد و العلامات اول زیادتی مقدار  
خصیصه و خواه مستوی بود یا جایجا در مقدار آن یاقی و کمی محسوس گردد و چنانکه در سرطان سخت پیدا میشود لیکن بقیه سرطان سخت  
حادثه نیکتر و درین قسم سختی مثل صلابت غده و یافته میشود و عند الغمز محسوس نگردد لیکن بسبب یاده شدن مقدار  
نخستید نقل تمرد از محل گزده تا بقیه محسوس شود و درین قسم هم تل پیدا میگردد و اکثر این هم در یک بقیه عاین میشود و گاهی در هر دو  
حام گردد چون موضع خاص بقیه ماده آتشک نیز سوائی محل انصاف او و در موضع دیگر بقیه کو عند الغمز نیست اول آن  
محسوس میشود و زیادتی مقدار این قسم مختص بقیه میباشد و مجری اپی ژوس یافته میشود و العلاج که هم علاج خاص آن نیست  
چرا نیکه آنچه آید او و در علاج قسم شرفی آن نخته خواهد شد آنرا العمل آنستین عصابه شکم آورد و درین قسم هم مفید است اگر  
همه هم بیاب قبل استین عصابه بخصیصه یابد عصابه مذکور بر بند نافع خواهد بود و چونکه در شش این قسم باشد و شوار می  
لذا آنقدر ضروری لبیان است پس بدانکه در قسم اول و جمل الانیشین غلط و موم زیاد پیدا میشود و در قسم ثانی غلط جمل الانیشین کمتر  
میباشد اما جانیکه چو بر کل نخسته در مجری موم زیادتی مقدار زیاد دیده میشود و در قسم ثالث جمل الانیشین حال صحت خود پیدا

و اینها



و ایضا در قسم اول هم خاصه در بنفیه یاده در مجری پی دوس قلیل بود در قسم ثانی در مجری پی دوس کم زیاد و در قسم سوم بسیار  
 و همیشه از بیان مریض ظاهر میشود که مریض زنی دوس شش گشته بود و همیشه مقدار پی دوس مقدار بنفیه یاده بسیار باشد و ایضا در قسم  
 دوم زیادتی مقدار از اول مریضه شروع شده نفس آن همانند در مجری پی دوس بسیار میشود و ایضا در قسم اول مستوی سطح  
 بسیار مثل سطح بنفیه بطور قسم ثانی ارتفاع و انخفاض سطح مقدار بنفیه خاصه در مجری پی دوس زیاد و دیده میشود در قسم ثالث  
 و انخفاض سطح در نفس بنفیه بسیار در مجری پی دوس نبود و ایضا در قسم اول در قلیل بسیار در قسم ثانی در بسیار قلیل بود  
 خاصه در مجری پی دوس در قسم ثالث مطلقاً و در بنفیه از حالات مریض هم تقصیر در آن کرده میشود چنانچه در قسم اول اکثر  
 مریض در مجری بول یعنی سوزن گشته بسیار در قسم ثانی علامات خنازیری با تمامی شش موجود میباشد و در قسم ثالث شایعاً علامت  
 که مخصوص مریض خشک در وجود میباشد و هم از بیان مریض ظاهر میشود که پیشتر مریض خشک شده بود اما قسم اخیر که در آن خریطه یعنی  
 سبک و بنفیه پیدا میشود و آنرا سبک سار گویند که در آن خریطه باطنی صغیر کثیره مقدار دانه پنجم باشد و هم در خریطه  
 کبیر که قلیل العدد و مقدار در احتساب بنظر ملو از آب میباشد و آتش کثر زرد رنگ مثل زردی که باو گاهی مایل بسیاهی  
 که از رنگ آن سیاه بگرد و میباشد و این قسم هم بسیار کم می شود و علامت است در خریطه هم زیادتی مقدار که بالینت بود  
 و می شود و این لینت بنفیه مثل لینت بائید و سیل یعنی پر شدن خریطه بنفیه از آب بود از صلابت اصلی بنفیه هم کم بود و در  
 قسم دوم بنفیه مادر عروق خریطه در و رطوبت بسیار میباشد مثل سرطان نرم و فرق از بائید و سیل این قسم نیست که چون در کمر  
 تاریک مریض را برده پس خفیدن دشی نماند اثر دشی در قسم محسوس نمیشود بخلاف بائید و سیل که در آن اثر دشی محسوس میگردد  
 پس اگر بعد از این همان هم شبیه در تشخیص باقیانند طر و کار دقیق در خفیدن اخته بپیدا که اگر آب صحت یابد بائید و سیل خواهد بود و اگر آب  
 و خون یا این قسم رایج باشد و علامت است که خفیدن مریض را از خریطه بیرون آید چنانکه در خصیان برمی آید اما قسم پنجم پس آن  
 و آنرا ملکنیت بای پرستی آن مریض گویند آن فی الحقیقت سرطان یعنی این کف آید که معنی کف صاف است میباشد  
 و سرطان سخت بنفیه بود و علامت است در هم خاصه از بنفیه شروع میشود از پی دوس ابتدا نمیکند نرم میباشد اما در این قسم در  
 همراه تعدیل لاینش یافته میشود و این در مقدار خفیدن نرم و زیاد میگرد و تا که در دو سه هفته مقدار خفیدن تاویل  
 عظیم میشود و بسیار خریطه خفیدن یاده تمیز میگردد و رنگ آن سرخ مایل بسیاهی میشود و در عروق آن در و رطوبت بائید گردد  
 چون تمدد خریطه در این قسم یاده گردد رنگش بنفیه شود که در آن خون خارج میشود یا میگرد و چون مریض اینخند غده  
 لف غنیک که در مریه میباشد متورم میشود چنانکه در تمام قسم سرطان بن غده استورم میشوند و در سلی و لایح که از  
 خصایص سرطان است پیدا میشود و این قسم کمتر قابل است العلاج با دم مریض بعد کمال خود نرسیده باشد و هم در کمال  
 مذکور پدید آید باشد بلکه خصوصاً خفیدن خفیدن را قطع کرد و شیرین زند که از آن یا صحت شود یا تا قتل حیات حاصل میگردد  
 و اگر نوبت دوم فلزهای مذکور رسیده باشد علاج است فذکر فصل پنجم در علم شش که بدون هم عظیم شود و در این باب

تفاوت بسیار مقدار است  
 تفاوت بسیار در خریطه است  
 تفاوت بسیار در لاینش است

گویند سبب این یاره پیداشدن آب پیداشدن آب در غشای آبدار بخصیه پیداشد در غشای این جمیع میگردد و اکثر تولدن  
 در وقت تشو و اول در سن طفلی تا گذشتن شش ماه به ولادت دوم بعد تمام شدن سن نوک آن بی پنج سال از عمر طبیعی است سبب  
 گاهی بی هم نرسیده چنانکه گفته شد گاهی که هم سبب ظاهر نبود اما آب پیدایش شود در یکس گریه مثل هندوستان این عرض یاد پید  
 میگردد بعضی میگویند که هرگاه هوا رطوبت فاسد شد مورث حمیات نابیه میگردد چنانکه در آخر بر شکل بود پس کسانیکه درین حمیات مبتلا  
 میشوند اکثر در ایشان هم این مرض پیدایش چنانکه شکم ایشان آب پیدایش شود در اطفال صغیر آن قسم پیدایش می آید که از غشای آبدار  
 پیداشده گریه بخصیه نشان نماند فقط دوم آنکه گریه بخصیه در بل لاشین و در اوزانجا تا محراب استخوان غشای شود و چون اینجا رسیدن گریه  
 را تو نزل خصیه نماند باشد تا آنجا رسیده متوقف میشود و اگر راه نزل بخصیه میجو آب نماند باشد این آب نیز گریه با گشتن  
 بخصیه شکم میگرداند از شکم در بخصیه می آید و در کبار و رجال همیشه آب گریه جمیع میانند و در لاشین متقی نمیشود الصالوات  
 هرگاه با اطفال عارض شود بخصیه المقدار <sup>متن</sup> و پرورد غشای پیدایش شود هرگاه آنرا غمگت در آب پیداشد سبب تفریح و پر  
 آن قدری در محسوس گردد اگر راه جبل لاشین کشاده باشد از عمر گریه با گشت آب بالا می رود و بجزای می شود و چون سبب غم  
 باز دارند از آب در کینه می آید اگر آب یا در جمیع باشد هر دو بخصیه حین سخت مینمایند لیکن دست نماند معلوم میشود که شخصی آن  
 مشک پر آب است که بالینت می باشد چون طفل گریه کند مقدار آن یاده میشود بخلاف نزل معاکه آن وقت گریه در طفل یاده از  
 شکم در بخصیه می آید از آن وقت گریه مقدار بخصیه یاده میشود و وقت سکون گریه از عمر گریه شکم می رود و چون آب پیدایش در اوقتی مقدار  
 از زیر بخصیه شروع میشود و چون معاکه آید از اوقتی مقدار از بالا پائین می آید چون طفل او در کمره تا یک برده بر رخ پس خصیه نماند  
 از پیش خصیه بپند آب مری میشود و چون این مرض بر جبال و کبار عارض شود مقدار بخصیه یاده میشود و از عمر گریه در محسوس گردد  
 یا بسیار محسوس شود و در زیر مقدار بخصیه یاده میگردد و پیشین مقدار از اید یا بضاوی بود یا بصوت ناشپاتی یا شاد گاهی  
 بسیار یاده بود مقدار از جبال است چون آنرا از سنگ گشتن حساس نیستی مشک پر آب پیدایش میشود و هم چنانکه در غشای بخصیه پیدایش  
 اینجاست بی هم در درها محسوس میشود و چنانکه آب است سختی در در اینجاست ضرایب این مرض است مرض از نقل آب زیاد  
 مقدار متناهی میباشد هرگاه جبل لاشین حین کنته حین نهد صاف محفوظ از و هم محسوس میشود بخلاف نزل معاکه در آن  
 جبل لاشین غلط یاده محسوس میشود و درین مرض از عمر گریه بسیار گریه می رود مقدار بخصیه نماند بخلاف نزل معاکه در آن از عمر گریه  
 معاکه بالا می رود مقدار از غشای بخصیه میگرداند پس گریه در این امتحانات <sup>تفصیلا</sup> است هم شباهت در تشخیص باقی ماند در کمره تا یک مرض  
 برده روشی پس خصیه آن نماند از پیش خصیه بپند صاف ظاهر شود زیرا که در صوت بودن آب شوشی در آب محسوس خواهد شد و از آن  
 یقین میشود که آب است العلاج هرگاه در اطفال این مرض پیداشد آب سرد تنها یا با سر که سنجیده بخصیه چکانند تا سبب آن سرد  
 و قوت در بخصیه آید و تولد آب متوقف شود و اگر ازین کار بر نیاید امیونیا میو یا س یک دوام در پیرین یک آن در هشت اونس  
 آب ساده کلزده پاچه بان تر کرده بخصیه نماند و بار بار این دارا بر آن چکانند که از استعمال آن آب متولد منجذب میگردد و آینه در

پیدا نمیشود و اگر از نزول بیخبره بر حجاب استخوان غشوی طفل کشاده باشد چیزی که قبیل انتقال بود مثل شکم و زردی با سبب تری  
 مذکور زاده مثل سنگ پارچه بر آن بندند تا آب شود و اگر از این صیحت نشود از خون جو فدا را یک از خریطه خصیبه بیرون رند هرگاه  
 این مرض بچوانان کبار رجال افتد اول مفرماند که مرض سنگ بند و تا از او بیفتد مثل کم متاوی شود و هرگاه آب بسیار زیاد شود  
 درین وقت تا بفرج آب نمایند بذر یعنی نشتر زیرا که از استعمال دویه شراب و ضماد او درین مرض مفید نیست بطریق آن نیست که اول  
 تفحص بخصیتین کنند از دست اگر خریطه باشد چنانکه پیشتر جایی آنرا گفته شد درین صورت جای که خریطه بر آب باشد و آن پیشتر  
 مقدم بود آنجا نشتر نخل کتسه لیکن او خال نشتر لحاظ دوام ضرورت اول اینکه جای که نشتر برینند خالی از عروق کبار باشد و اینکه  
 بعد نخل کردن نشتر ایسوی بالا است بک که نشتر بیخبره این محفوظ مانده خصیبه نمی نشود بعد انبوه زاده آب بیرون آرند اگر بعد  
 این بر آب پیدا نشود بهتر است که بعد از آن محتاج ایسوی این بیخبره باشد پس اگر از این بیخبره سنگ شده مرض در خواست  
 نماید که تدبیری سازند که باز آب خریطه نیاید درین وقت بعد از آوردن آب بند یعنی زرافه و دیگره است که آنهارا در پیشتر میسازند  
 اول آنها و اول از میز پر او درین است پس اگر نیم آثار آب خارج شد باشد و هم و اگر یک آثار آب خارج شد باشد چهار روز هم  
 مذکور خریطه انداخته است به خریطه خریطه را هم که نشتر دوائی مذکور در تمام خریطه منتشر شود و تا نشتر دویه را می ناکند و در آن داشته  
 باز از خریطه بیرون رند و فایده این بیشتر است که از استعمال این دوا هم صادر خریطه پیدا خواهد شد بعد از آن خریطه با هم ملصق خواهد  
 و محل جمیع آب باقی خواهد ماند پس اگر همی شدت کند بعد این عمل سهل است و آب سرد و تنهاری است که مخلوط کرده بر بقیه چکانند  
 دوائی ایسوی نامواقف نشتر بالا بر آن در نشتر زاده ازین احتیاج علاج نیست که این هم بعد از دو روز روزی از این نشتر  
 ایضا از او و یا فاعله فایم مقام ننگ او درین نیک ساغاس است که کیت هم از آن هشت آب ساده ملایم بیدر میوز را تو در  
 بعد از آوردن آب مثل چرب او درین میرساند و گنگ شراب پورشین است که از نیم آب نشتر یک آن را از آن خریطه با هم ملصق خواهد  
 زرافه میرساند لیکن چرب او درین زرافه تیره دوی درین باب است که فصل یازدهم در جمع شدن خون در کتسه خصیبه  
 یعنی اغشیه محیطه نفس بیخبره آنرا بلعوت گریک بنمایانند بطریقین من هم شبانه در مرض سابق میباشند زیرا که یادتی مقدار  
 بالینت اینجا هم میباشد لیکن گاه در کتسه تاریک بیمار را برده چنانچه پس خصیبه است که پیش خصیبه بنیدر روشنی آن بیخبره معلوم نشود  
 چنانکه وقت بودن آب در این غشیه معلوم میشود بلکه خبر تاریکی هیچ محسوس نشود و همین علامت فرق درین مرض هم سابق که نزول الهام  
 فی اغشیه الاثین است که در پیشتر استسباب که سبب سیدن صدره خرف غمز و گاهی از بی احتیاطی در او خال نشتر بر اینی اخراج  
 نامیت هرگاه نشتر باک ام عرق کبیر سدا از آن خون جاری شده جمع گردد درین مرض پیدا میشود و گاهی سبب شق شدن کتسه  
 عرق از عروق حمل لانیثین بر سبب شق شود این مرض پیدا میشود با جمل سبب آن در همین قسم غمز نشتر میباشد و علامات  
 چنانکه نزول الهام نوشته شد درین مرض هم مقدار بیخبره یاده میگرد و یو ما فو ما بتدریج زیاد میشود بر سبب بیخبره و یا بیخبره  
 ناشپاتی چون جل الاثین اینند برینا از علی شود خوبی محسوس میشود که هم مقام از جهات آن نظر در یادتی مقدار از میباشد چنانکه

فصل یازدهم در جمع شدن خون در کتسه خصیبه

ترویل محاسب و مدت هاست در از مثل سال و سال بن خون غلبه بر قوی و سیال پیدا شود و آنرا حساس کردن با نکشت  
از نهم می مثل ششک آب محلول میشود و از نهمیت تشخص آن ششک راه می یابد لیکن چون در اسباب آن غور کنند از حد و  
بعد یکی از اسباب نماند کوره و از نماندن ششک پس بیضه ندیده شدن و ششک آن در حقیقت بیاضی است که با کله بکشد و در  
این خون منبسط شود و از آن جایزین جدا میگردد و درین وقت مقدار بیضه نسبت سابق کم میشود و در مقامات مختلفه آن غلظت و صلابت  
و از یاد مقدار این صفت مقدار دیده میشود یعنی جای که خون منجمد بود آنجا مقدار زیاد و با صلابت می باشد و جای که آب فایزین  
است یعنی قلیل مقدار بود چون بت با نیخار سد اکثر درین وقت بیم پیدا میشود چون بیم پیدا گردد تب می یار چنان که قوت پیدا شدن بیم  
می پیش استور و امیل جلد در جایی از خریطه تنوید میشود و جلد بالا می آید و قوی در خشان سنج میگردد و بعد آن بر جلد سفید  
بیم پیدا میشود پس ششک در بیم خارج میشود لیکن بعد از آن هم قوی باقی میماند و مقدار بیضه منبسط میگردد و بسبب بقای صلابت نسبت  
آنچه خون منجمد شده باقیست از آن صلابت موجود بود و العلاج چون ثابت شود که خون قوی در بیضه مجتمع است از داخل کردن  
نشر و کار آنرا بیرون آرند و بر آن پارچه شکر آلود نموده بر بندند هرگاه خون منجمد شود و آب از آن جدا گردد درین وقت خریطه را چا  
کند خون منجمد آب از آن بیرون آرند لیکن این عمل یکبار خریطه صاف نمیشود بلکه کثیرا بجا حاجت بچاک کردن خریطه و پاک کردن  
خون می افتد اما اگر یکبار خریطه منجمد آب را بر آن تران پارچه شکر آلود بر آن نموده بر بندند که ازین تیره  
بوم تازه پیدا میشود و بسبب من خریطه متصل و یکذات میگردد و آینه جایی نرمیل و اجتماع خون باقی نماند فصل از نهم  
در مرض وریه جبل الالایشین این ریدگاسی بسبب کمزوری وسیع و بسبب ثقل تشنیه بسیار طول میشود چون در  
از یاد خود در فوق و تحت نیاید بسبب ثقل هم نفس و می چید و در آن از التوا عقود بر آن پیدا میشود و آنرا بلذت لاشن  
نویسند که کسانیکه پیش از آن همیشه مسترخ میمانند در ایشان همچنین فصل گویم که اکثر این مرض پیدا میشود و کسانیکه همیشه  
ایشان منقبض مجتمع میمانند در ایشان کمتر این مرض حادث شود و این مرض در هر دو جانب جبل الالایشین پیدا میگردد لیکن اکثر  
در جانب ایستاده و در بر این جبل در است تا گزده رسیده خون را نبروی از بیضه منبسط درید جانب راست پس بسبب  
طول آن خون آن یاده میماند و هم بسبب اینکه در نیخار قولون همیشه بر میماند و آن درید را فرامست و غلبه کند پس بسبب آنهم  
در جریان خون آن تفرق و توقف راه می یابد تا اینکه از متادسی شدن ثقل دم زنده رفته در آن ضعف و مرض پیدا میشود و العلاما  
اول تقریب جبل الالایشین قدسی نیست و غلظت هر مهیت مثلث یافته میشود و چون بیمار نسبت به شلقتا غلبه خون بالا رود این غلظت  
کم میگردد و چون بیمار بنوعی استه قایم شود و غلظت مذکور بر مقدار خود کم کند و گاهی هم لو آن در و در ایشان یافته میشود و آن در  
تا گزده هر چه چنانکه در مرض جبری اهل دوس میشود و چون طبع قبض شود این مرض زیاد میگردد و چون این مرض در بر ترانند  
نخوبی پیشین نماند بلکه یکی از نثر آن خون کم میرسد و هم بسبب هم خون از بیضه نخوبی بالا می رود و نماند بیضه لایم خفیت میگردد  
و گاهی مرض مالینولیا انسان پیدا میشود زیرا که از ضعف جریان منعی عارض میشود و بسبب آن شوت جمل غلیظ میگردد و چون غلظت

فصل در امراض حصر و فصل از نهم در امراض حصر

فصل سیم در جریان غمغوره

بر جمیع نواز و از انجیل تنگ نشود و از ان نوبت بر آنجولیا میرسد الی علاج اگر قبض بود سهیل نوشاتند یا با احتیاج معاینه  
 راحات کنند در آب سرد نشاتند تا خریطه منقبض و مجتمع گردد و سنگت بندند از اذیت نقل محفوظ ماند و آرام باشد که مرض زیاده  
 نگردد لیکن چون کمترین علاج معیت میشود لذایذ برای حصول صحت باید که عمل جراحی و سون زدیرو بالای و سید مطور و غیره  
 بر بندند تا خون ازین رید جاری نگردد و دم سپید گردد بعد از این رید لاغر و مضمحل شد الا یق کار نماند به بقدر خطا آمده  
 باقی ماندند که فصل سیم در سیلان و جریان منی یعنی جاری شدن منی حاصل از نیکه بعد شروت جماع مع بقا  
 قوت قلیل بود یا بلا شروت و عدم قوت بر جماع باشد ازین مرفق دو قسم است معلول آنکه در سن شباب از بیچ سال تا سی سال  
 از گذشتن عمر واقع میشود و اولاً بلوغ است این نیکه نوری یا معنی جریان منی میگویند و اکثر علل خلق و ن گاهی بسبب ضعف و  
 کمزوری که بعد سوزاک پیدا میشود و گاهی از طول غلبت و شرک جماع خواه بسبب بد بود یا اسباب دیگر این مرض حادث میشود  
 زیرا که ازین اسباب نشانه چنان ضعف و کمزوری در این پیدا میشود که از دیدن عورت یا از کلام کردن زن یا از ذکر صحبت با  
 صورت آن قدر می خواهرش پیدا میشود بعد آن همراه ایستاده شدن آن عورت منی با اراده از بی اختیار می خارج میشود و چون  
 این کسین سبب بالکی یا گردن سوار شود از حرکت و مکان آن هم همین حالت پیدا میگردد و با کمال از اسباب تخفیف نزال میشود  
 و در ابتدای مرض شب وقت خواب خصوصاً در خواب قریب صبح که بین التامیم و الیقظان بود و غصه محتمل میشود و شاید که در  
 دو سه یا چهارم واقع میگردد لیکن با ایستادگی آله باشد اما هر گاه مرض فرسنگ گردد سه چهار بار در روز و شب بیخالت پیدا  
 میگردد و بی آنکه محفوظ تمام شود یا با کمال ایستادگی نشود و چون با یخ سرد منی از مجری خود بلا شروت و محفوظ بسوی نشان جاری  
 میشود و خود تا خارج قضیب هم نیاید درین وقت هر گاه بول میکند همراه بول منی بر می آید چون برای دفع بر از نشانی از مجری  
 منی بر می آید بی آنکه محفوظ شود و هر گاه ایخالت طاری شود ضعف بدن و انحراف وجه زردی رخسار پیدا میشود و بیخ چرخ  
 خوش نیاید و همیشه دل تنگ میباشد و عوارض النجولیا پیدا میشوند و لایق جماع باقی نماند و خواهرش ن نمیکند بلکه کاره از دیگر  
 صحبت نسوان میباشد الی علاج اول شخص سبب نموده برنج سبب پروازند مثلاً اگر از خلق زدن بود ترک کنانند که  
 از ضعف کمزوری تخریب مجری بول بود علاج سوزاک نمایند اگر بسبب شرک جماع بود امر باز در واج و مباشرت فرمایند  
 و بعد رفع سبب و زایه دو بار در آب سرد نشاتند اول از پنج دقیقه شروع کرده آخر تا پانزده دقیقه در آب سرد نشاتند و کج  
 ازاد و یه اذیت و درد را کم میکنند و بدماغ آرام میرسانند مثل برومایند شامیم آنرا وقت شب از سبت گرمین گریز  
 همراه آب ساده نوشاتند و عدیکه کافور خالص پنج گرمین اکشر اکث بلاذ و تا پنج گرمین اکشر اکث بملک یعنی شوکر چون چهار گرمین  
 ازین دوید و در حب طیار کرده وقت خواب خوراند لیکن این حب را همراه برومایند نخوراند بلکه یا عوض آن بنند یا بعد کم  
 نفع او ظاهر نشود بدیند الاصل تخم زیز زیاده و مورث نقصان خواهد شد چون از سه حال آن ذیبت کم شود و فکر تقویت  
 گوشه برائی آن مرکبات فاسفورس مثل سرب فیری فاسفس سرب فاسفس آنالایم یا سلوشن آن فاسفورس همراه چو زار است

یعنی کشته شدن کوزه قطره تا بست قطره باشد با بهره شصت کشته شدن که کس مشهور در زبان عربی با هم در این است از هم  
 گریز یک گریز در آن متوجه بار خورانه و همچنین مرکبات آهنین مثل چرخه سبیل و چرخه نیکس و لیسکا یا چرخه کشته شدن نبوشانند از غده  
 مقویه خورانه و تا تک سرپ هم در این قضا به فضل است نوشانیدن و غیره جگر را میسرپ غیر فی سفسس است در هوای صاف  
 و شبنم گردانیدن مفید است قومی دیگر از سیلان نمی آید که بکول کسانیکه از سن غلامی عمری و پنج سالگی تمام بیرون نماند  
 از عارض میشود این البغت انگش انگش نیستی معنی عدم توت مانند آن وقت شب بصوت ختمام نمیشد بلکه قبل از نمودن است  
 آنکه میخای میشود و جماع کردن بان ممکن نبود و این غرض ملک پند و بگانه یاده میشود و اصل در آن کمزوری وضع میباشد که  
 امراض جنی حاصل میشود مثل هم فرم بیضه یا از روز که از تنگ شدن مجری بول یا از دم غده که پیش مانده میباشد یا از  
 وریجیل الانشین یا از رو بیضه که بطریق نور ایجاد میشود یا از صغیر شدن بیضه علاج آن علاج امراض مذکور است بعد آن  
 تقویت بدن مفید است هم از نشاندن در آب شفا یاره حاصل میشود و اگر درین ضمن هم وقت شب ختمام شود و بر آب شفا  
 و ادویه دیگر که در قوه اول مذکور شد نبوشانند که این آنچه بسبب صغیر شدن بیضتین پیدا شود لا علاج است فتنه فصل چهارم  
 در قلت و نقصان شهوت باه و این مرض البغت انگش انگش نیستی معنی عدم القوت هم شکر الی معنی قوت اول  
 نبودن مندراد از این نیست که خواهش جماع کم باشد یا نباشد لایق زن بازمی نبود و این بر چند قسم است با اعتبار به این  
 یکی آنکه این حالت بسبب اشتغال خیال فکر علوم یا عبادات و صناعات بود و بسبب آن خیال منور است و بگردل پیدا شود  
 دوم آنکه اثر شرت محنت و مشقت بدنی قوه عضلات در مشقت جسمانی صرف شود و برای جماع باقی نماند و بسبب آن شرت  
 جماع نکند سوم آنکه سبب کثرت جماع و مباشرت بانسوان قوت کم شود چهارم آنکه فقرت نسوان بطبعی بود درین قسم چهارم  
 بر سبب علامت آن خواهد بود و العلاج از هر سبب باشد بر فح کون آن پروردارند آنچه بسبب مقتضای طبع خاص شخص  
 لا علاج است اما آنچه از کثرت جماع متضرر شده باشد برای آن استعمال پیرست که جماع ضرور است آن نیست که صرف مدینه خود را از  
 جماع و صحبت نسوان باز دارد و آنچه در علاج سیلان منی برای تقویت نوشته شده آنرا استعمال خود آورد و قوه سیلان نقصان  
 نیست که در آن شکر قدرت جماع میباشد و هرگاه که خواهر جماعت میکند لکن این اولاد نمیشد تا سبب سبب در آن آنکه  
 که این کس قبل از رخا سعادت کثرت مباشرت نسوان کرده باشد بسبب آن غلبه باسی بیضه عالی از اصل و درین وضعیت  
 شد باشد بسبب آن که نون او در تنی صالح پیدا میکنند و گاهی بسبب هم فرم بیضه گاهی بسبب هم فرم مجری بی بیضه  
 هم منی خراب و صحبت پیدا میشود و از این نوع تولد تولید نمیشد قوه سیلان قوت نیست که در آن منی پیدا میشود خواه بسبب  
 طبیعی یا بسبب که هم عرض از امراض غده بیضه العلاج هر جا که سبب شخص شود بر فح آن نوشته شد و اگر طبیعی بود لا علاج  
 است و بعد فح سبب هم عرض منی تقویت همان بعالی بر که در سیلان منی برای تقویت نوشته شده فتنه فصل پنجم  
 در غرض غلبه و ضیق ثقبه آن و آنرا زبان انگش که یک فی موزن یک با سگون بای تخافی و هم هم سگون و کوه ستر منی غلبه

فصل چهارم در امر و قلت و نقصان شهوت  
 در وقت غلبه

اول و سکون ثانی تا مندر آن منقعه غلفه ضعیف بقوت کسبیب آن پس حشفه غلفه شعلت نشود و آن برود همستی غلفه  
 و ضررش نیست که سبیب آن قضیب کبیر میگردد و منقعه میماند زیرا که خون از غده ای غلفه منقعه آن در حشفه قضیب کمتر آید و گاهی  
 خسیق بقوت آن جگر سرد که از خروج بول هم مانع شود و گاهی مانع نشود بلکه ایجاب نماید آن پس حشفه همیشه پوشیده ماندن آن در  
 غلفه حشفه و غده های کوچک که بر کنار غلفه پوند صاف نمیشوند و آخر سبیب آن هم پیدا میگردد و گاهی در میان حشفه و غلفه  
 پیدا میشود و بطور صحت آن صورت فل بود و گاهی از شکر کشاید در آن سنگریزه یا یافته میشود و خفا پنجه و اکثر و شایعاً حساب شده  
 فیض آید از زیر غلفه بیا چار صد گریز بر مقدار گاو رسن آورده بودند و زیاد ضرر آن در سن طفلی جوانی میرسد تا در سن طفلی  
 نیست که سبیب ضعیف غلفه صدمه انگیز از زیاد بایشان میرسد زیرا که قضیب ایشان بار بار ایستاده میشود و منقعه میگردد و از تبت  
 آن برگردن مشاهده متعددی شود از آن ضعف در مشاهده می آید و سبیب آن بول ایشان جاری میشود و گاهی بول از هم هم میماند  
 میگردد و گاهی از زویر مشاهده می شود آن مخامخ شترخامی حلیم پیدا میشود و اما اینکه چگونه نسبت این عارضه صحتی غلفه  
 میشود پس دلیل آنست که هرگاه غلفه قطع کرده میشود هر عارضه طرف میشود تا در سن جوانی پس سبیب نیک آنکه تریب و سببی این عرض  
 میماند و بار بار دست بر آن میرود و از مالیدن دست لذت می یابد پس منقعه عادت جلق زدن پیدا میشود و هم در عالم خواب  
 از زویر آن جهلا می رود و میشود هم در جوانان کسول غیره گاهی ضررش نیست که مانع از تولد فرزندی میگردد زیرا که چون بقوت تنگ  
 شود و وقت انزال جماع منعی در غلفه مانده خارج نشود زیرا که وقت شهوت تنگی آن زیاد میگردد و چون از جماع مانع شود طبیعت  
 منقعه گردنی از غلفه بسته است بر می آید از این سبب منعی وقت جماع در رحم نمیرسد پس اولاد پیدا نمیشود و چون صاحب این مرض با  
 مرض سوزاک پیدا شود و سبب منقعه سبیب آن گندگردد و از غلظت غلفه بسیار متبذی میشود و سبب دوم از آن آنست که بعد از  
 بطور مرض حاد شود و آن اکثر بیهوشی سوزاک پیدا میگردد زیرا که چون در آن بار بار دم بزرگس میبرد حشفه میوکس میبرد  
 پیدا میشود از راه دوم آن میوکس میبرد غلفه غلیظ شد این مرض پیدا میکند و گاهی سبب پیدا شدن شور یا از شق شدن  
 و ترقیدن میوکس میبرد غلفه متورم شده تنگ میگردد و العلاج عام آنست که غلفه از کار بیز تا حشفه نمایان شود  
 و از تبت قضیب بر طرف گردد و از منقعه سبیب پیدا شدن شور یا از شق شدن میوکس میبرد پیدا شده باشد در آن  
 علاج اول و شور نمایند فصل شانزدهم در پارانی منوز و آن نیست که غلفه از پیش قضیب حشفه تا تبت میوکس بماند  
 قطعات رسیدن پس حشفه تنگ گردد باز حشفه باسانی نیاید ضرر آن نیست که از آن در دوم حشفه زیاد میشود و بول  
 به شوری می آید این مرض اکثر از اطفال کسانی را بقدر غلظت آن از سابق ضعیف بود و در عقب لثه و غلفه را پس حشفه از دو تا  
 آن جاری است که خون خود تن بجای خود سبیب ضعیف صلی و شور گردد و گاهی در جوانان هم این مرض پیدا میشود و قوت سبیب  
 یا سوزاک در حشفه پیدا میگردد و در باری بدن هم غلفه را پس حشفه کشیده می بیند بعد آن چون خوابند که بجای خود آید و  
 در آنش نیست که اول دست حشفه نداده و نمک تانچه چون در تبت اندرون بود و حشفه خالی شده صغیر گردد و چون آنرا از

فصل شانزدهم در پارانی منوز

غلقه نبریده غرق کنند و داخل نمایند تا در غلقه رود و اگر مقدار غلقه بسیار تنگ بود که هیچ تدبیر حشفه در آن عمل نشود در آن وقت  
غلقه از جای نماند یا در تنگ بود از نیشتر قدری شق کرده و سبب یا بر حشفه سهولت بر آید من بعد علاج نوزدهم در آن فصل بیست و نهم  
در ورم میوکس مبین اندرون غلقه و بالائی حشفه و این را بالان میگویند و این مرض با سبب غلقه آنرا قطع نکرده شده  
مثل منبوه عارض میشود و سبب آن عدم صفائی حشفه میباشد هم سبب آنکه هرگاه ماده بزم از مجری بول خارج شده چنانکه در  
مانده از آن دم پیدا شود عارض گردد العلامات اول دم میباشد که سبب آن غلقه ضعیف تنگ میشود پس حشفه نیاید از آن دم بگذرد  
و چون وقت بول کردن پیشاپس بر آن نبرد از آن در و از نیت پیدا میشود و هم در راه رفتن اگر رنگ نماند و نوبت محسوس میشود و گاهی  
از آن جمیع همی آید و علاج اگر ورم و گرمی زیاد باشد از مسهلات باره که از قسم کما رو تک اندیش میکنند یا سلفاس  
همراه ماژرا میسک بنوشانند و سلفیث آن سوو او سولفیدین بود هم مفید اند مناسب بنوشانند تا سهال بخوبی شود من بعد  
علاج ورم نمایند پس اگر ورم کم بود لا کیر لمپاشی یا استیشیثس ایلیوٹ یا مثل آن روای روع را آب ساده پنجه پارچه آن تر کرده  
بر محل ورم نهند یا نانیر سلور یعنی کاشک تهره که در گرنج یک آب و تر آب حل کرده بر ورم طلا سازند و اگر غلقه تنگ بود و نماند  
و طلا کردن و با همکن بود هر دو در او را با نیر نر اتم در میان غلقه حشفه رساتد و اگر ورم زیاد بود درین وقت پنجه تدابیر را هم هر  
عاصم نوشته خواهند شد از آن سبب سبب عمل زنده ذکر فصل بیست و نهم در نقصان باه و آن یا بسبب منی بود چنانکه در  
بیضتین گفته شده که منی کم پیدا میشود و هم در مرض ریجیل لائیشین بیضیکزور و ملائیم میگردد و از آن منی قلیل و قریق پیدا میشود  
یا بسبب قضیب بود که مسترخی گردد چنانکه در تهر خاشی نصف بدن اجل ایخالت پیدا میشود و گاهی بسبب آنکه و خسا و شای  
یا بسبب سستن نخاع از رسیدن صدمه ضرب یا سقوط بدن مسترخی میشود و گاهی بسبب جلق زدن هم سفلین مسترخی میگردد  
و همراه آن قضیب هم مسترخی میشود زیرا که از جلق زدن نخاع کمزور میگردد و از آن تهر خاشی بدن قضیب جلدش میشود و گاهی  
بسبب ضعف شدت قوت عصبیه هم باه ناقص میشود و گاهی بسبب هم نقصان باه ظاهر میشود و علاج پنجه بسبب منی  
بود در آن هم قلیل جماع عمل آرند و اغذیه جیده تقویه و راتند او و تقویه نوشانند لیکن پنجه بسبب ضعف منی هم بسبب  
و ریجیل لائیشین نقصان باه آمده باشد اکثر علاج است چنانکه گفته شده و پنجه بسبب تهر خاشی قضیب نقصان باه شای  
از آن پنجه تهر خاشی سفلی بدن بسبب سوزاک فساد شانه بود البته بعد علاج حمل تهر خاشی علاج پذیر است و پنجه بسبب سستن  
نقصان نخاع باشد آنهم قابل علاج نیست و پنجه بسبب جلق زدن تهر خاشی پیدا شده باشد در آن امر تبرک جلق زدن فرمود  
مریض او آب سرد نشاندند او و تقویه مثل سر فلپ سفلیت آنلا ئیم غیره نوشانند و پنجه بسبب ضعف قوت عصبیه بود در آنهم  
ترک جماع و استعمال دو تقویه ضرورت است و پنجه بسبب هم بود در آن تهر تقویت قلبت از آله و هم نبریده تقویه بر تدریس بالائی هم  
است پنجه ضعف نوزدهم پیدا شده باشد برای از آله آن سپریش ایونیو یا ایردیشک همراه آب ساده نوشانند فصل نوزدهم  
در کثرت جماع و آنرا تاگ تر نزل می شش یعنی خارج شدن منی در شب میگویند و ایضا و نیک هم یعنی تر شدن جان

فصل بیست و نهم در ورم میوکس مبین اندرون غلقه و بالائی حشفه و این را بالان میگویند و این مرض با سبب غلقه آنرا قطع نکرده شده مثل منبوه عارض میشود و سبب آن عدم صفائی حشفه میباشد هم سبب آنکه هرگاه ماده بزم از مجری بول خارج شده چنانکه در مانده از آن دم پیدا شود عارض گردد العلامات اول دم میباشد که سبب آن غلقه ضعیف تنگ میشود پس حشفه نیاید از آن دم بگذرد و چون وقت بول کردن پیشاپس بر آن نبرد از آن در و از نیت پیدا میشود و هم در راه رفتن اگر رنگ نماند و نوبت محسوس میشود و گاهی از آن جمیع همی آید و علاج اگر ورم و گرمی زیاد باشد از مسهلات باره که از قسم کما رو تک اندیش میکنند یا سلفاس همراه ماژرا میسک بنوشانند و سلفیث آن سوو او سولفیدین بود هم مفید اند مناسب بنوشانند تا سهال بخوبی شود من بعد علاج ورم نمایند پس اگر ورم کم بود لا کیر لمپاشی یا استیشیثس ایلیوٹ یا مثل آن روای روع را آب ساده پنجه پارچه آن تر کرده بر محل ورم نهند یا نانیر سلور یعنی کاشک تهره که در گرنج یک آب و تر آب حل کرده بر ورم طلا سازند و اگر غلقه تنگ بود و نماند و طلا کردن و با همکن بود هر دو در او را با نیر نر اتم در میان غلقه حشفه رساتد و اگر ورم زیاد بود درین وقت پنجه تدابیر را هم هر عاصم نوشته خواهند شد از آن سبب سبب عمل زنده ذکر فصل بیست و نهم در نقصان باه و آن یا بسبب منی بود چنانکه در بیضتین گفته شده که منی کم پیدا میشود و هم در مرض ریجیل لائیشین بیضیکزور و ملائیم میگردد و از آن منی قلیل و قریق پیدا میشود یا بسبب قضیب بود که مسترخی گردد چنانکه در تهر خاشی نصف بدن اجل ایخالت پیدا میشود و گاهی بسبب آنکه و خسا و شای یا بسبب سستن نخاع از رسیدن صدمه ضرب یا سقوط بدن مسترخی میشود و گاهی بسبب جلق زدن هم سفلین مسترخی میگردد و همراه آن قضیب هم مسترخی میشود زیرا که از جلق زدن نخاع کمزور میگردد و از آن تهر خاشی بدن قضیب جلدش میشود و گاهی بسبب ضعف شدت قوت عصبیه هم باه ناقص میشود و گاهی بسبب هم نقصان باه ظاهر میشود و علاج پنجه بسبب منی بود در آن هم قلیل جماع عمل آرند و اغذیه جیده تقویه و راتند او و تقویه نوشانند لیکن پنجه بسبب ضعف منی هم بسبب و ریجیل لائیشین نقصان باه آمده باشد اکثر علاج است چنانکه گفته شده و پنجه بسبب تهر خاشی قضیب نقصان باه شای از آن پنجه تهر خاشی سفلی بدن بسبب سوزاک فساد شانه بود البته بعد علاج حمل تهر خاشی علاج پذیر است و پنجه بسبب سستن نقصان نخاع باشد آنهم قابل علاج نیست و پنجه بسبب جلق زدن تهر خاشی پیدا شده باشد در آن امر تبرک جلق زدن فرمود مریض او آب سرد نشاندند او و تقویه مثل سر فلپ سفلیت آنلا ئیم غیره نوشانند و پنجه بسبب ضعف قوت عصبیه بود در آنهم ترک جماع و استعمال دو تقویه ضرورت است و پنجه بسبب هم بود در آن تهر تقویت قلبت از آله و هم نبریده تقویه بر تدریس بالائی هم است پنجه ضعف نوزدهم پیدا شده باشد برای از آله آن سپریش ایونیو یا ایردیشک همراه آب ساده نوشانند فصل نوزدهم در کثرت جماع و آنرا تاگ تر نزل می شش یعنی خارج شدن منی در شب میگویند و ایضا و نیک هم یعنی تر شدن جان



حالت خواب از منی بگوشه و آن بر دو قسم است یکی آنکه با قوت بود و هرگاه جماع بار آورده شود در آن نیروی مختل رجسود  
 این فی الواقع مرض نیست لیکن اکثر سبب آن قلت مشقت جسمانی میباشد که از آن خواب ثقیل نمیشود و سبب باده خواب  
 کردن آن نمیشود و در مختل خواب میشود زیرا که در خیال اکثر خیال منوان باده می باشد و ثقل و سبب باده خوردن هم از خوردن  
 اغذیه مقوی مثل زرده بیضه مرغ و یک قسم هم ای که آنرا زهر باریک کشش است که سبب کثرت قتل است و در آنجا که خیال و جسمانی  
 و افعال عورات و از زیاده صحبت و کلام کردن با عورات خصوصاً کلام کل بر حاکم غنچه و دلال باشد هم این حالت پیدا میشود  
 از خوابیدن بر سبب تعلق هم اکثر خیال میشود و تا اینجا بود مرض نرسید و گاهی از اذیت قضیب چنانکه در امراض غلظت  
 و هم حلق زدن هم از تنوم شدن مجری بول قریب غده که پیش مشانه است هم از سوزاک هم در مرض هم من مجاری که در  
 از سبب آن اختلام میشود و این قسم از امراض است العلامات نمودار است این مرض است که اول در خواب خوابش شل  
 میشود و من بعد می بیند که با عورت جماع میکند پس مختل میشود و اکثر خواب بعد از آن یا همراه آن بیدار میشود و گاهی وقت آنرا  
 نداند لیکن صبح هرگاه از مختل خواب برخیزد و جامه خود را منی آلوده می یابد بیدارند که تخلیه شد العلاج اول از تفحص سبب  
 پس رفع آن پروازند مثلاً اگر قلت مشقت جسمانی بود و اگر مشقت فریاد زیاده می درین وقت غیبه تر باشد زیرا که سبب  
 بدن مانده و ضعیف میشود و از آن خواب ثقیل می آید و اگر سبب کثرت خوردن اغذیه بود در مقدار غذا تغلیظ نماید و اکثر خوردن  
 اغذیه مقویه خاصه بود و آنرا چون خوب بقول در غذا زیاده خوردند و اگر از کلام صحبت کردن با عورات این حالت پیدا شده باشد  
 ترک کلام صحبت و ذکر عورات نمایند و عیون بکدام صناعت مشغول که منافی اول بود سازند و اگر خوابیدن بر سبب تعلق  
 بود بر بیولو خود یا ترو بر که میز مثل خلوا که بر آن مشیوم چیده میباشد بر بندند تا که در عالم خواب هرگاه بر سبب تعلق آید خلیدن  
 و اذیت آن بیدار شده باز بر آید و اگر از اذیت غلظت بود غلظت را بپزند تا اذیت قضیب بر طرف شود و اگر سبب حلق زدن بود  
 ترک فعل مذکور خود و آرزوی دل و خلع کوشند و اگر سوزاک یا دم مجری پی آلوده بود علاج هر یک از آن کوشند چنانکه  
 جایی خود را کور است اگر از منی اولی که در پیش مشانه بسیار حواش شده باشد در آن قاشق طریض و زرد زدن  
 این کاشک را با آب زرد زدن و در آنجا که در پیش مشانه بسیار حواش شده باشد در آن قاشق طریض و زرد زدن  
 قطع سنج با آب زرد زدن و از چربی شلین با یک تریغ کند تا قطع سنج تا آخر زدن بپسند که متصل محل  
 و هم است آنگاه آنرا به حرکت که از آن طرف چای و در مختل مقصود زدن و در آنکه سبب برای تقویت قضیب  
 آب سرد نشاندند و اگر ضعف بود با شکر زدن تا در آنرا هم عوارین را اغذیه مقویه و نوشا زدن از ویه مقویه مناسب  
 مرض فریادند و آب سرد نشاندند بر روی پانچا سیم وقت خواب منقب است که از آن دماغ را آرام میرساند اذیت کم  
 فصل پنجم در سبب اختلال در سبب آن عمل آن پیشین مذکور شد که مختل است و حکم در کثرت الغاظ باشد  
 و این در این باب از سبب اختلال است که گویند یعنی همیشه ایستاده اند و این مرض اکثر سبب کثرت خوردن در جماع در زمان خلل مثل شب

در سبب اختلال  
 در سبب اختلال  
 در سبب اختلال

واحد پیدا چشم و زبرکہ نخاع را از آنم ازیت میرسد پس متنازسی شده این تشنج خاص پیدا میکند و گاهی بسبب سید  
صدیقه ضرب و سقوط و ناقص شدن نخاع هم این مرض پیدا شود چه بی متنازسی و ناقص شدن تشنج پیکند علامات  
اول از هر غیره است که بلا شہوت و بی اختیار پیدا میشود و چنانکہ در جمیع قسم تشنج درد و ازیت میشود درین تشنج ہم ازیت  
درد قریب تشنج ذکر می باشد و قضیب بسیار سخت و لمبش آن جار بود و قریب تشنج ذکر هم تشنج زیاد محسوس میگردد و در وقت بول  
کودن ازیت درد میشود و در اول مرض خوف زیاد می باشد ازینکہ انجام آن چه خواهد شد علاج برومانندہ بسیار مقدار کثیر از  
تشی گریں تا چهل گریں درازنہ سہ چهار بار سہاہ آب سادہ بنوشانند و آب سرد در بعضی انشانہ ذکر کردہ باب بہترین در اراضی  
مخصوصہ نسوان و آنم ششمل است بر چند فصل فصل اول در تشنج اعضائی مخصوصہ نسوان کہ آنرا تشنج  
کونید و متعلق بولادت از بعضی اصل فطرت پیدایش آن برای ولادت و ابقائی نوع انسانی است و اول از جمله اعضائی مخصوصہ  
نسوان بیان اعضائی است کہ از دیدن ظاہری محسوس میشوند و آن فرج است کہ مرکب است از اعضائی چند کہ اول آنها  
لبہای کلان اند کہ آنرا نبربان لاسن لیبیا محو گویند و لبہای خرد و آنرا لیبیا منورہ خوانند سوم لبہ کہ آنرا لبہ نی  
مکنہ گویند چہام ثقبہ کہ از آن بول می آید نیم پرده کہ بر راہ تولد جنین می باشد و وقت منقباض بکارت ہمین پرده شق میشود  
این اعضا نبربان لاسن لوان فتوح و اول و سکون لام و باز فتوح و او ثانی و سکون الف یعنی در وان است و بیان هر یک آن  
نیست کہ لبہائی کلان فرج کہ در ہر دو جانب آن بیانشانین ہر دو ہم کہ بیان از جانب خارج آنها جلد بدن آمدہ و در جانب  
داخل آن میوکس میبرن است و در میان آن ہر دو غشائی پیدہ دارد و لحم و عضلہ قابضہ و شرایین عروق و عصاب غده با  
سود و بوند و این ہر دو جنب جانب اعلی کہ متصل بطرف ماند غلیظ می باشد و در جانب سفلی تحقیق و متکندر و در جانب سفلی  
این ہر دو متصل شدہ اند آنرا نبربان لاسن کہ بیست و پنج کان عزن کہ سیم و سکون یائی تخمانی و ضم سیم حمله و سکون او و در جانب  
یعنی نرا و یعنی گوشہ نامند در میان کہستند و تعداد چہ مسافت است آنرا پرسی نیم فتوح یائی فارسی کہ سراسر حمله و سکون یائی تخمانی  
و سکون رانی حمله و ششترین مجر و سکون یائی تخمانی و قاسی شنانہ فوقانی یعنی خارج و بینامند و در وقت ولادت اکثر در آن شق  
واقع میشود و فایزہ این میوکس میبرن است کہ ہر گاہ وقت ولادت طفل انجامیر سر خود کہ کمید سخت است و ہم درین حین  
اینجا تنگ است لہذا شواری در بین آمدن راس واقع میشود و آن قسبان میوکس میبرن جمع میگردد و بسبب آن اس طفل  
برخی آید و اندرون لبہائی کلان لبہای خرد اند کہ بسیار دقیق بوندہ حقیقت آن فقط میوکس میبرن غلیظ است این ہر دو لبہا  
خرد مثل فریطہ خارج بنیضہ جہال اند و ہر لبہائی کہ یک قریب مجراب ماندہ جانب اعلی خود متصل شدہ اند انجام  
نظر یعنی منقبضہ یا منقبضہ شدہ است آن در وقت مثل قضیب است یعنی آنچه در قضیب است در آنم است نیز انیکہ یک جسم عضلی کہ  
تحت سہا جہال زیر مجری بول می باشد و نظیرہ نیست باقی ہر آنچه در قضیب است در آنست بعین سبب نظیرہ ہم الیستادہ میشود

باب بہترین در اراضی مخصوصہ نسوان  
فصل اول در تشنج اعضائی مخصوصہ نسوان

تجزیہ

چنانکه قضیه ایستاده میشود و از بر نظره نقبه آمدن بول انسان است و از زیر این نقبه پرده که بر راه ولادت که راه مذکور است  
 بر بان انگریزی و جینه نشیب و او و فتح جیم منقوطه سکون یا می تختانی و فتح نون سکون با نامند آمده شرح شده و آن شرح  
 همین بسیار تا قریب محل اتصال به ساسی کاان جانب اهل سیده بنجوبه که بر جانب آن شکل بلال مری محسوس میشود و  
 حقیقت آنم میوکس میبرشت فقط در این پرده همیشه در بار یافته میشود لیکن گاهی بسبب مرض و خل کردن انگشت بر  
 علاج هم گسسته و باور میشود و لذا از نبودن آن حکم بر عدم بکارت زن مطلقا نباید کرد و گاهی این پرده پنهان صلب غلیظه  
 که از ایلاج و دخل کردن گسسته میشود و گاهی این پرده چنان راه را بند میکند که راه هم تمام نباشد و بسیار کوچک  
 راه باقی میماند که از آن فایده راه حاصل نمیشود و چون این پرده بسبب خل کردن گسسته شود در آن وقت قدری روم و رحم  
 کناره آن در آنجا حادث میشود و بعد از آن هم در راه مذکور شور کوچک یافته میشوند و آن فی الحقیقت آثار بشدن هم فتنه  
 بکارت میباشد و تذکره از اینجا شرح بقیه اندام نهانی که از خارج میخسوسند نوشته میشود پس یکی از آن جینه است و آن اسم  
 انگریزی راه تولد جنین است که ازین راه از رحم خارج فرج مصلح می آید و این مجری از فرج تا رحم رسیده است و در جان زن  
 خلفه مشانیه پیش معاسی مستقیم میباشد و آن در حقیقت مثل نبوبه مدور و محبوت است لیکن بالطبع منضم میاید و قدری  
 خمار است و مرکب است از دو قوس قوس تختانی که قریب معاسی مستقیم بود و هم یاده است و در قوس فوقانی که قریب مشانیه  
 هم قلیل است از جنیت در ایدان معتدل القامت و کامله النطول قوس تختانی که زیاده خمار است از جنیت است و از جنیت  
 زیرا که بسبب هم در از می آن هم آن می آید قوس فوقانی تا چهار پنجه طولی میباشد و عرض خود مساوی است لیکن قریب  
 فرج قدری میخسوس و تهریب هم قدری زیاده و وسیع است باقی تمام مسافت مساوی است آن از سر غشای مرکب است از پنجه بالا  
 همه بود غشای عضلی است که عضلات آن قابض بی اختیار می اند و هم که متوسط است و آن غشائی است مولد از شش  
 آورده و ریش با می عقدت از بر بان انگلش بگپل تشویک لفت و سکون یا می تختانی فتح را می حمل و سکون کانت نازی  
 فتح تامی شانه فوقانی و سکون لامه و کستاری شانه و هم شین مجر سکون و او معنی می است که ایستاده شود و اطلاق آن بر  
 غشاینا به است که وقت جماع چون بسبب کثرت شریین آورده خون در آن زیاده می آید این غشای سخت ایستاده میشود پس  
 غشای عضلی که بالائی است از غشای دیگر بسبب آن ضیق درین غشای پیدا میشود و از آن این مجری قضیب یا غم میکند و آن  
 تنگ میشود و از آن لذت طرفین حاصل میشود و اندرون مجری مذکور زیر میوکس میبرشت و در طول آن در دو جا چسبند  
 است در عرض آن مورب همین باسی کشیده اند که بسبب آن مجری مذکور وقت عمل زیاده که بر طول میشود و هم درین میوکس میبرشت  
 غده باسی کوچک زیاده از خصه و صا جایکه از محقق رحم قریب شده آنجا غده با بسیار یافته میشود و وقت ولادت لعاب و آب  
 ازین غده با زیاده پیدا میشود و بسبب آن ولادت سهل میگردد و هم از آن رحم است و آن عضو است که در آن به جنینی  
 که اصل منی و ماده تکون جنین است از اووری زن آمده میاند و بعد اطلاق شدن از طرف مرد در آن جنین متکون میشود و این

تربیت فضل میکنند چون جنین کامل انکساف شود او را از خود بیرون کرده تا خارج فرج میرساند با بجه صوت آن مثل  
 و صورت منفرج است و تا وقتیکه عورت با کوه بود عضو مذکور در طول خود سه پنجم در عرض خود چنانکه زیاده عرض است و در  
 و در غشاست و متق یک آنچیز و چون درین وقت بذریعہ تشیخ قطع کرده وزن کنند از یک آن تشیخ یک نیم اولش میباشد  
 محل آنهم در عاده در میان معاشی مستقیمه شانه است و در محل خود بذریعہ اربطه قائم میان چنانچه دور با رط از آن تا مشانه رسیده  
 آنرا از رطوبت کوزه اندود و در باط از آن تا معاشی مستقیمه رسیده آنرا بسته اند و از هر پلوی رحم یکیک باط عرض سته تا عانه رسیده با  
 غشای آبدار که در عانه است مرتبط شده اند فی الواقع این باط عرض هم غشای آبدار است که بالای رحم است بعد ازین  
 بر تمام رحم محتوی شده از هر پلوی آن مثل خرطیه عرض شده برآمده در عانه رسیده از غشای آبدار عانه مرتبط گشته است  
 و درین باط عرض رحم تعلقات مثلثه آن میباشد چنانچه آنچه مذکور خواهد شد و بذریعہ این رطوبه هم بجای خود قائم میان  
 و رحم بجهت مقامات خود نامهای مختلف میدارد چنانچه محل قاعده آنرا که غلیظ و مدور و مقوس است فندس بگفته و سکون نون  
 چشمه ال سکون سین جمله نامند میراد از آن سرین است و از آنجا نامتق آنرا با دوی نفتح باسی موحده و سکون الف و کسر  
 و ال هندی و سکون یائی تخانی یعنی بدن و جسم نامند متق برانیک بکسوف سکون یائی تخانی و کاف نامند و همین آنرا  
 اس یوشرس نفتح مد الف و سکون سین جمله و هم یائی تخانی و سکون او و تائی هندی نفتح رائی جمله و سکون سین جمله یعنی  
 و همین رحم گویند و آن از سه جسم مرکب است اول که بالای همه است غشای آبدار بود و دوم غشای عضلی قابضه است که آن بسیار  
 غلیظ و محکم میباشد که بسبب آن در رحم ضخامت میباشد و غشای مذکور مرکب است از عضلات کثیره که در طول و عرض تور آن  
 آمده اند و هم از ریشه های کثیره عصب سببی شیک هم از عروق و شریان صغیر هم غشای میوکس میبرینست که بر ریه غشای  
 اول در رحم است و آن قریب عنق درین هم برین است و بطین هم یعنی جوف آن که در انچه شیشه مذکوره یافته میشود بسیار صغیر  
 و از بهیت مثلث قریب میباشد چون بعد شرح میت آنرا کشاده می بدیت معلوم میشود که قریب همین رحم مجری طولی است  
 است و آن هر قدر که بسوی لطن رحم میرود وسیع و کشاده میشود و جائی که هر دو ساق طویل با خط ثالث در آن خود متصل  
 اند بجائی زاویه اتصال مثل بهیت قرن در هر دو طرفت پیدا شده و این مجری بر بهیت قرن مجری بیخبره هم ملصق شده مجری  
 گشته اند و مادام که جنین در شکم او را اول تکون تا آخر میزند اینجالت را نیز بان نگلش فندیس بگفته و سکون یائی تخانی و فتح تا  
 شانه فوقانی و سکون سین جمله گویند پس در خیال رحم در عانه جنین میان چنانکه پیش در خرطیه خود میانند بلکه بالاتر از مشانه و  
 معاشی مستقیمه میبندد چون متولد شود بعد از مدت قدسی قدسی نیز بجای بدو درین وقت عنق و درین آن کبیر قاعده آن صغیر  
 و قوی میباشد چون آن قریب منبرده سالکی رسد زمان رحم بجای اصلی خود در میان مشانه معاشی مستقیمه می یابد و بهیت منفرج  
 میگردد و در وزن خود تا هشت یا ده گرم میباشد تا اینکه در حین جاری شود و آنرا از آن میگردود و بعد از مدت آن  
 از آنم زیاده میگردود و وقت آن عرض هم که در رحم میگردود و در آن کشاده میگردود و میوکس میبرین هم که در سبب زیاد

آمدن خون در آن درین وقت خاص رنگ یوکس میبینیم سرخ میگردد و چون غده های یوکس میبینیم از آمدن آن متسلط  
 شده که بیشترند از بسبب آن یوکس میبینیم با جابجا بر سر غده با غنی میشود زیرا که درین وقت بسبب آن یوکس میبینیم  
 زیاد و نرم و ضخیم میگردد و بسبب آن در آن شوق اقع میشود و از شوق شدن آن خون حیض جاری میشود و همچنین گاه حمل قرار میگردد  
 ضخاست و حجم رحم زیاد میشود حتی که درین وقت از نیم آلتا تا یک نیم تار در وزن ظاهر میشود و این یادتی بتدریج حاصل میشود  
 زیرا که درین وقت برای تربیت طفل خون در رحم زیاد میاید بسبب آن مقدار حیضین حجم هر دو که بیشتر شود و هم در حالت حمل  
 در رحم که بیشتر شود و عضلات جدید پیدا میشوند تا که بروقت ولادت یاری برسد و تولد دهند و چون مقدار رحم که بیشتر شود  
 درین وقت بسبب یادتی مقدار از جاشی خود که در آن میان حرکت کرده بالا میرود و در این وقت طول میشود پس تا آن  
 میرسد اسعای گوچک بر آن می آید بالا میرود چون جنین خارج شود از رحم بر سر مقدار رحم است مقدار منقبض شده و کوچکتر و در وقت  
 قریب مقدار خود می آید عضلات جدید که در حال حمل پیدا شده بودند فانی و نابود میشوند و چون حیض قطع شود و وزن رحم که بیشتر  
 در رحم بیشتر میشود و از متعلقات رحم سته عضلات که ذکر آن ضرورت است اول فلوین ثوب فتیح فاو صم لام و سکون او و کسری باکی  
 سون ه و فتح یائی شانه تختانی و سکون نون و خم تاسی هندی و سکون او و بای موده بهمنی مجری که از افلو میس حساب  
 حکیم در شرح دیده ظاهر کردند و هم او دری بضم الف و سکون او اول فتح و او ثانی کسری حمل و سکون یائی تختانی یعنی  
 بیضی شود حمل از رحم که از رحم رسته تا بهما سی کلان فرج آمده و این را از اول ذکر گمانست که معنی باطه و رست که شکل  
 در در ضخیم است میانست این هر سه متعلقات رحم در میان باطه عرض رحم یعنی در توی آن میانند و ذکر این باطه در شرح رحم شده  
 اما فلوین ثوب پس مجری است که بیضی زن را از او وری یعنی از رحم که گرفته در رحم میرساند و این مجری هم در  
 بدن بسیار رحم یکیک میان و بحسب مساحت قریب چهار پنجه طول است و از سه غشام کب است و آنچه بالائی است  
 غشای آید از او وری آن غشای عضلی که عضلات آن قبلی ختاری اند و اندرون زیر این هر دو یوکس میباشند لیکن غشای  
 عضلی و یوکس میبینیم این مجری از رحم چنان متصل اند که گویا از آن سته اند زیرا که بیشتر نوشته شده که چون رحم بزرگتر  
 و هر دو را یقاصده آن در آن بصوت قرن گشته متصل ازین مجری شد آن پس باطن این مجری از باطن رحم چنان متصل است  
 که گویا هر دو واحد اند و لیکن جائیکه فلوین ثوب از رحم خارج شده اینجا بسیار دقیق است مثل شطردر آن خود وسیع است  
 و بر سر جانب وسیع آن که خارج رحم است برگ باسی متعدد اند چنانکه بر سر کل شیوعیاست ازین سوا این مجری از پیری متصل  
 بلکه مثل گل شیوعی شگفته و غشای آید که رباط عرض است همیشه درین کشاوه میماند فقط یک برگ آن متصل از او وری  
 میباشد باقی برگ باسی در آن تعلق احدی کشاوه و مفتوح میماند چون بیضی در او وری کامل و پیدا میشود این  
 درین مفتوح فلوین ثوب بر او وری می آید بان محسب آنرا از سر برگ باسی خود میگردد و از آن جذب کرده بیضی در رحم  
 می اندازد و تا او وری پس آن هم بحسب عدد و اندکی یک زن در پلوسی رحم میماند مثل بیضی مروان و این هم در حالت بارداری

این متعلقات رحم

در شرح رحم

مطلب در شکم ماورای زردیه میان و باز بعد از آن بر می آید چنانکه در بیان شرح ششین مردان گفته شده و هر یک از آن قبیل  
یک نیم پنجه طویل است در پنج پنجه عرض بقدر یک پنجه ضخیم عمیق است و بحسب آن از یک رگم دور هم بیاید که در میان  
نخاعان ایشان خیال هر یک از آن بدین نوع یک است باطراحم مربوط بود و هر یک از آن زود غشای او یک قسم کم خاص هر یک است چنانچه  
پیرون بالا از هر غشای با در است و از آن غشای ریشتر صفتی که مثل ملتحمه بود بیاید و در آن هر دو کرم لایم مثل کرم غشای  
بیاید که در کرم مذکور بقیه با می خورد بسیار بود که بدون خوردن مین مشاهد نشود و پانزده نبت غلظت بقیه با کبر هم بیاید که  
بلا واسطه از ششم هم دیده میشود از بقیه با می کبار بعضی بقدر که رسد کوچک بعضی بقدر که خورد و بوزن این اجسام بقیه با نیز  
انگشت گردن می سیکل یک طرف فارسی و قحج را می حمله و سکون لغت و کسره و یائی تحتانی و سکون نون و کسره و سکون یا  
تحتانی و کسره بین حمله و سکون یا می تحتانی و قحج کات و سکون لام یعنی شرط بقیه با می بر آورده گران صاحب حکیم پیشا  
و این جسم می سیکل یعنی شرط بقیه با می لغت است غشای حوی و سفیدی زرد بقیه با می که آن هر دو غشای حوی محوی  
بوند و مادام که حیض می آید این جسم بقیه با می در او درسی بسیار کوچک در حق کمال غشای بیاید چنانچه در در حوض می آید جسم مذکور  
از کرم او درسی حرکت کرده از غشای خارج آن می آید بسبب شدت تها و عمر آن غشای او درسی شق میشود و غشای شام  
بقیه با می شق و کسره میشود و زرد بقیه با می از خارج میگذرد چون این ماده از جسم بقیه با می خارج شود فلو مین بود و حرکت کرده  
از پنجه درین خوشی او درسی را بر او میگذرد و سفید و زرد آنرا که خارج او درسی جمع است گرفته در انبوه خودی اندازد و آن زمان  
عضلی قانصه که در جرمی مذکور است چون آنرا قبض میکند بسبب انقباض مجری آنچه در آن از سفیدی زرد است منفع شده  
در جرم میرسد با جمله جسم بقیه با می خود او درسی میماند ماده سفیدی زرد است از آن خارج شده در جرم می بود و در  
در وقت جریان حیض میشود بسبب شق شدن غشای او درسی بیاید چون غشای سیکل شق میشود بسبب شق شدن  
در آن راه پیدا میکند و ازین سو قاری خون در آن غل میشود و پنجه میگذرد و بعد چندی عروق که در خون مذکور بودند  
را جذب کرده می بزند و بجای آن فقط قدری نشان خون منجمد باقی میماند و از نشان مذکور در شرح و احوال میشود که این را  
شدت یا زردی که اگر زن با کرم بود یا باردار نشده باشد این نشان صغیر بیاید اگر باردار شده باشد در جرم آن از جناب  
عمل شدت باشد این نشان کبر یافته میشود و ازین علامت خوبی دانسته میشود و که این را باردار شده بود یا نه این را سیکل در  
هر حیوانی وقت همچنان شهور آنا سواد میشود چنانکه در گستا و این است ماده گا و در سالی یکبار بار و بار پیدا میشود و در انسان  
در سه ماه قریب در عرض پیدا میشود و درین وقت خواهرش جماع زیاده بیاید با جمله در حیوانی وقت نبغات شهور جماع در انسان  
وقت جریان حیض و این است لیکن فرق اینها آنست که ماده حیوان در وقت نبغات شهور خود با نر خود مجتمع شده باردار میشود  
وزن انسان وقت جریان حیض باردار نمیشود زیرا که حیوانی وقت نبغات شهور فقط سوکس همین فرج متورم میشود و در  
فرج و جرم او درسی و فلو مین بود و بقیه با می در حوض متورم میشود از جهت ممکن نبود که بقیه با می در جرم آید و هم نمی مرد

سکون نون و کسره و سکون یا  
تحتانی و کسره بین حمله و سکون یا  
می تحتانی و قحج کات و سکون لام  
یعنی شرط بقیه با می بر آورده گران  
صاحب حکیم پیشا و این جسم می سیکل  
یعنی شرط بقیه با می لغت است غشای  
حوی و سفیدی زرد بقیه با می که آن  
هر دو غشای حوی محوی بوند و مادام  
که حیض می آید این جسم بقیه با می  
در او درسی بسیار کوچک در حق کمال  
غشای بیاید چنانچه در در حوض می  
آید جسم مذکور از کرم او درسی حرکت  
کرده از غشای خارج آن می آید بسبب  
شدت تها و عمر آن غشای او درسی  
شق میشود و غشای شام بقیه با می  
شق و کسره میشود و زرد بقیه با می  
از خارج میگذرد چون این ماده از  
جسم بقیه با می خارج شود فلو مین  
بود و حرکت کرده از پنجه درین  
خوشی او درسی را بر او میگذرد و  
سفید و زرد آنرا که خارج او درسی  
جمع است گرفته در انبوه خودی  
اندازد و آن زمان عضلی قانصه که  
در جرمی مذکور است چون آنرا قبض  
میکند بسبب انقباض مجری آنچه در آن  
از سفیدی زرد است منفع شده در  
جرم میرسد با جمله جسم بقیه با می  
خود او درسی میماند ماده سفیدی  
زرد است از آن خارج شده در جرم  
می بود و در وقت جریان حیض  
میشود بسبب شق شدن غشای او درسی  
بیاید چون غشای سیکل شق میشود  
بسبب شق شدن در آن راه پیدا  
میکند و ازین سو قاری خون در آن  
غل میشود و پنجه میگذرد و بعد  
چندی عروق که در خون مذکور  
بودند را جذب کرده می بزند و  
بجای آن فقط قدری نشان خون  
منجمد باقی میماند و از نشان  
مذکور در شرح و احوال میشود که  
این را شدت یا زردی که اگر زن  
با کرم بود یا باردار نشده  
باشد این نشان صغیر بیاید اگر  
باردار شده باشد در جرم آن  
از جناب عمل شدت باشد این  
نشان کبر یافته میشود و ازین  
علامت خوبی دانسته میشود و که  
این را باردار شده بود یا نه این  
را سیکل در هر حیوانی وقت  
همچنان شهور آنا سواد میشود  
چنانکه در گستا و این است ماده  
گا و در سالی یکبار بار و بار  
پیدا میشود و در انسان در سه  
ماه قریب در عرض پیدا میشود  
و درین وقت خواهرش جماع زیاده  
بیاید با جمله در حیوانی وقت  
نبغات شهور جماع در انسان  
وقت جریان حیض و این است لیکن  
فرق اینها آنست که ماده حیوان  
در وقت نبغات شهور خود با نر  
خود مجتمع شده باردار میشود  
وزن انسان وقت جریان حیض  
باردار نمیشود زیرا که حیوانی  
وقت نبغات شهور فقط سوکس  
همین فرج متورم میشود و در  
جرم او درسی و فلو مین بود و  
بقیه با می در حوض متورم میشود  
از جهت ممکن نبود که بقیه با  
می در جرم آید و هم نمی مرد

تا منی زن نرسد بلکه یک هفته قبل جریان حیض بنویسد و در او دوری طیار میشود و لذت ممکن است که در آن از ملاقات  
 باردار شود و هم در هفته اولی بعد جریان حیض ممکن است که باردار شود چه درین هفته چون مرد اندام نهانی و رحم و غیره نرسد  
 میشود و بنویسد که در او دوری قبل جریان حیض طیار شده بود درین وقت سبب و الی و الفتحا طرق در رحم می یزد هم چنین  
 منی مرد در رحم سبب و الی هم و از زیاد مقدار رحم سهل میشود پس سبب اجتماع منیین حمل مستقر میشود و بعد هفته اولی از ملاقات  
 روز زن باردار میشود زیرا که درین ایام بنویسد و او دوری بسیار صغیر میباشند قابل اشتقاق نبود و مادام که کثیر لایق نشناخت  
 و او دوری نشود در رحم می آید و با منی مرد ملاقی نمیشود و استقرار حمل موقوف بر تلاقی منیین است فتذکره ایضا فرق در حیوان  
 انسان آنست که در وقت هیچان شهوت حیوان غده بامی کوچک رحم و جبین که آب پیدا شود و آن بوی خاص پیدا میشود  
 که از بوییدن آن کثر از شهوت جماع پیدا میگردد و گنگ بقول بعضی طببا و قی است که شهوت زن هم در طووبات هم خوب بود  
 خاص پیدا میشود لیکن فی الحقیقت آنست که از بوییدن این بوی خاص دل ذکر آن شهوت جماع پیدا میشود و در انسان کثرت  
 یافته شود سبب تنفر مرد از عورت میشود و تذکره فصل دوم در بیان جریان حیض و آنرا بلغت لایق منیین  
 گویند یعنی آمدن حیض همراه بدانکه هرگاه دختر قریب بلوغ میرسد یک گرافین بسبب یعنی بنویسد که بویید شده و او دوری  
 غشاشای آن می آید درین وقت غلوین ثوب از آمدن بنویسد و بنویسد غشاشای دوری خبردار شده بر آن می یازد و بنویسد  
 که در آن محیط شده آنرا میگردد و از آمدن بنویسد و بنویسد غشاشای دوری خبردار شده بر آن می یازد و بنویسد  
 قریب بشق شدن میگردد و از متاوی شدن دوری خون کثیر در او دوری و غلوین ثوب هم فرج زیاده می یزد درین وقت  
 و قریب با گره را اکثر عوارض چند عارض میشوند مثل اینکه جمی سبب اجتماع خون کثیر در اعضای مذکوره می یازد و است و ماندگی برون  
 طاری میشود و در عانه بمقابل خرم قدری خور و خفاست و ختمی پیدا میگردد و در فقاظر سحائی کثیر هم درین سرن علی نه دور  
 شرح میشود و در فرج قدری خارش و حکه حسوس میگردد و شرح قدری خفاست و سرخی بر جلد آن ظاهر میشود و در غریب  
 قدری صلابت پیدا گردد و پس یک ذرا بخالت مستمرا نماند بعد قدری طوبت سفید از شرح جاری میشود من بعد آن  
 قدری سرخی پیدا گردد و این سرخی نرمی کند تا اینکه مثل خون خالص بدو روز تا چهار روز اکثر طوطو خون خالص آید  
 بعد سرخی کم شود تا آنکه زفته زفته باز طوبت سفیدی بدو نظر آنهم موقوف شود و عوارض مثل جمی و غیره که پیدا شده بودند  
 همه بر طرف شوند و مرغی صحیح گردد و باز چون حیض ماه آینده در آن جاری شود عوارض مثل اول شدت نمیکند و کسی  
 با کل اذیت نمیشود حیض جاری گردد و کسی همیشه قدری اذیت وقت آمدن حیض میشود لیکن یادتی مقدار هم  
 و او دوری و اندام نهانی وقت جریان حیض بالضرورت هر کس بیاشد و این طبیعی است و جریان حیض در هر ماه بر وقت تمام  
 و معتاد هر کس میشود مادام که عورت تا سن پنجاه سالگی یا چهل پنج سال برسد لیکن گاهی وقت جوانی هم سبب اسباب طبیعی  
 مثل باردار شدن یا وضع شدن برای طفل مانع از جریان حیض میشود این هم مرض نیست از امور عاویط طبیعی است و اکثر سبب

فصل دوم در بیان جریان حیض

آن با سبب دیگر جوانی پیدا شود مرض خواب بود و او وسط مدت دوران نسبت و هشت روز است پس مثلاً اگر چہ سارون  
 بیض جاری مانا نیست و سہ روز نیاید و روز سبت چہام با تکی یکوی می انان کم و زیادہ ہم میشود مثلاً بعد چہارہ پانزہ  
 آید یا بیش از ہفتہ می آید کسی در ایام حمل در وقت ضاعت ہم موافق عادت جنین جاری میماند کسی کہ ضعیف و مرصہ بود  
 در ایام اوقات جریان دم طست فقط رطوبت سفید رنگ می آید یا بل سبزی یا سرخ رنگ نبود کسی ہم جنین عوض رحم از عضو  
 مثل معده می آید یا این نحو کہ در ایام مقدرہ بطور قوی آمد می آید از او کثیرین شش قانشین معنی تمام جنین مانند کسی از عورت چنان  
 حادث ہوا کہ بیض بروقت متعاد و مقدر می آید لیکن ماہی زیادہ و در ماہی کم می آید چون عورت قریب سن یا سیر یا بل  
 اورا خلعت عادت خود بیض می آید یعنی خلعت ایام متعاد می آید و ہم کم می آید و گاہی بسیار زیادہ آمدہ بند میشود و چون  
 بلا تا جبر این بیض نیاید شود اعضائی نہانی و رحم و اووری و و صینہ وغیرہم صغیر خورد میشوند یا کجای مقدار خون طبیعی  
 موافق تقابل ہشت اول است لیکن انچه تجویز حکمای متاخرین بگلستان مقدار طبیعی ثابت شدہ زیادہ از چهار اول  
 شالی و اش مجموع خون جنین می آید باقی رطوبت کثیر و ہمراہ آن میباشند اگر از آن یادہ آید مرض خواب بود اما انیکہ انچه خون  
 و ایام نہ نماہ می آید بطور بیض خون است یا نہ پس قریب بحق است کہ خون است لیکن غلط است از رطوبات رحم و و بیضی  
 بعضی حکما مدعی ہما و آن است لال کردہ اند بر اینکہ خون نیست غلط است زیرا کہ اول ہر گاہ بدرغیر خوردہ میں انرا بیت خون  
 بودن آن ثابت میشود و آنکہ ہر گاہ ان خون ایکہ دم تدبیر از رحم بگیرند مثل خون چہ میشود و عادی ہما و آن جنس بسبب آسین  
 طہ باتہ تہ بہت ہمیشہ میباشند و ایضا دلیل بر دم ہواش است کہ ہر گاہ زیادہ آید یا جلد جلد آید چنانکہ انچه تہ از بیرون  
 و بیضہ است طمان موثر نشود در این وقت خون ہمیشہ وقتہ بر آید انیکہ دم جنین از کجا می آید و چگونگی آید پس بدانکہ خون  
 از بیوس میبرن می آید ہر گاہ از بیوس میبرن ہمیشہ ہم می آید چنانکہ جناب و ستا و علی القاب یکبار آنرا بچشم خود میمانند  
 ہوا بودند و اما انیکہ گویہ می آید پس است کہ چون خون کثیر بسبب از تہ اووری در رحم و غیرہ نامہ منانی مجتمع میشود آن  
 بیوس تہ بہت ہم زیادہ خون میگرد و و غصہ ہائی کوپا کہ بیوس میبرن انکہ کثیر ہم میشوند و جابجا بر سر غصہ ہائی کوپا  
 آید یا ایوس کس میبرن کو بسبب شہت تلاقق میگردد و موافق صفا کہ در بیوس میبرن مذکور اند ہم شق میشوند و ان  
 بہ خون از رحم جاری میشود بہین سبب ہمیشہ ہم می آید ہوا چون خون از رحم جاری شدہ تہائی آن کم شود بیوس میبرن کو  
 بعد نامی شدن تہ و ہر حالت مقدار اصلی نمود و دیگر چون ہم و خاستہ این اعضا فتح شود و راہ کشادہ گردد بیضہ منوانہ  
 اووری بدرغیر او میں ٹوپ ہم می آید و بعد طاقات از منی مرحل مستقر میشود و متبارک ہندہ این الخاقین فصل سوم  
 و در حکم غارشن قرح و این اثر بلان کاش پر زشتی لوانین غارشن قرح نامند و این مرض گاہی بطور مرض مستقل  
 گاہی بطور عرض علامت در امراض بار یافتہ میشود لیکن است کل این فصل از اول عمر تا آخر آن حادث شود لیکن اکثر عورت  
 مجایز اعراض میگردد و بعضی میگاہ تہ شہادت بلکہ نسبت بہما زیادہ اعراض میشود الا سبب ہر گاہ تمام این مرض پیدا شدہ

نشان مصلحت الریاضہ

خون جنین از بیرون چگونگی آید

فصل تہم در جملہ غارشن



در توج اراضی دیگر نباشد و کدم سبب آن ظاهر بود درین وقت بداند که سبب آن لذیت و ضعف ریشیه باسی عصاب و ضعف  
 قوت عصبیه میباشد لا غیر و گاهی بسبب اراضی هم مانع میشود مثل اینکه تخم از بایستی خورد و یا زخم برود و این آن افتد  
 سرطان اگر پیدا شود یا مرض سیلان طوبت سفید بود یا ورم مزمن که آنرا عین گویند پیدا شود و درین وقت مرض  
 خارش فرج یا سوزش و حرقت خواهد بود گاهی در مرض بواسیر و گاهی در قریب یا هم جنس گاهی در ایام حمل میشود و کسی از  
 حورات در وقت حقبال همیشه خارش می آید تا اینکه لفل متولد گردد و از نفاس سیلان طوبت سفید که بعد از آن در وقت  
 حمل خارج شود و آن زمان این شکایت بر طرف میگردد و گاهی وقت قرب جناس طمش که سبب بیادتی عمر نمیشود هم این مرض  
 پیدا میشود و گاهی وقت پیدا شدن گرم صغیر در معانی تقسیم و گاهی سبب یا ببطنس گاهی سبب یا تاوان پیش بدن گاهی  
 در خارش طمس بدن هم این مرض پیدا میشود اعلی مالات عمده علامت نیست که خارش و حاکه و درت بران موضع بود و وقت  
 سوزش و گمگی اندرون موضع هم محسوس شود و از خوردن شیای ماره این لذیت زیاد میشود همچنین این پوشیدن لباس  
 و از نشستن قریب این لذیت زیاد میگردد و خاصتاً این علامات در مرض مستقل که سبب یا لذیت عصبانی میشود  
 یافته میشود و درین مرض عورت را لذت بسیار می آید و این زیاد می آید که سبب آن شبت در مجزوم از نوب میباشد  
 در بیداری این نماند و میگردد و هم هرگاه سبب یا لذت عصبانی بود دران علامات تعدد و کمزوری بزرگ لب و زخم  
 لاغر میشود و طعام نخوبی مضمر نکند و تشریح در ۵۰ ماده زیاد پیدا شود و هرگاه شکم زیاد حرکت میکند که شکر قبض می آید و هرگاه  
 این مرض با اراضی دیگر یافته شود درین وقت با هر مرض که بود علامات این هم موجود بود و علاج اول سبب در یافتن  
 از آن کوشش کنند پس اگر سبب عصبانی بود بقوه بدن زخم را بیدار نگذارد و قوه کوشش را کم کند اما در  
 توایل حاره بوز خوردن همچنین مطبوخ جاسی و کافی نوشاند و شیر گاو از هر فصل است و اگر خوردن کرم طنج می آید شود  
 کباب از کرم سادو درست کرده بخوراند تا این حاره همراه آن نخورد و هرگاه محتاج نوشانی درین سلسله  
 سلفیت است سوخته نیم درم روزانه سه بار نوشاند درین مرض این سبب از هر فصل است و در یکا و در سبب باره شش  
 میکنند شیای سلفاس هم بخوراند از خارج در حال دو تین من ضرورت است یک کباب و اگر کسی نافع نمیشود و لذت او بیشتر  
 میشود در آنچه موافق و مفید است آنرا استعمال زند تا صحت شود پس باسی سبب شش نیم آونس بنبت آب حل کرده پاره  
 در آن تر کرده فرج نهند و بعد بگر پلپای سبب شش یک آونس و پاره پیریم یک آونس بنبت آب سادو حل کرده پاره در آن  
 تر کرده بر محل خارش نهند و فی الحال پلپای سبب شش نیم آونس و پاره پیریم یک آونس بنبت آب سادو حل کرده پاره در آن  
 تر کرده بر محل خارش نهند و بعد بگر پلپای سبب شش یک آونس و پاره پیریم یک آونس بنبت آب سادو حل کرده پاره در آن  
 یک آونس بنبت آب سادو حل کرده پاره در آن تر کرده بر محل خارش نهند و بعد بگر پلپای سبب شش یک آونس و پاره پیریم یک آونس بنبت  
 درم ایگونیای عیب مساوی الوزن با هم خیزد و عیب موین بر محل خارش طلا سازند تا صدم گرم شود و در آب تنباکو کشیده